

روایتی بنام امید لیتیکه در امام حسین کربلا

به قلم خون چکان: سید محمد اسحاقی

اشاوه؛ سید محمد اسحاقی راوی شهید و دست نوشته ها و نقش وی در تاریخ نگاری جنگ از دو منظر متفاوت مورد توجه قرار گرفته است. راوی محترم آقای مجید نداف با بررسی دفتر راوی شهید، مقدمه ای را نوشته است که بیشتر توضیح و شرحی بر نقش و تاثیر دست نوشته های راویان به عنوان روش و گونه هایی از روایتگری است. برادر ارجمند سردار سید علی بنی لوحی مسئول وقت ستاد لشکر ۱۴ امام حسین از منظر دیگری با قلم خود جایگاه و نقش شهید اسحاقی را ترسیم و روایت کرده است. امید است این توضیحات در شناخت راوی شهید سید محمد اسحاقی و اهمیت آنچه آن عزیز به آن اهتمام ورزید روشن شود.

پیش درآمدی بر گونه ای از روایتگری جنگ

مجید نداف

یکی از مهم ترین منابع تحقیق راویان مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، دفتر چه یادداشت مشاهدات، مسموعات و جمع بندی های لحظه به لحظه آنها از وقایع در حال انجام قبل، حین و بعد از هر عملیات بوده است که در آن مطالب متنوعی از سطوح لشکر به پایین عمدتاً در خطوط مقدم یا عقبه های عملیاتی نگاشته می شد و یاد در سطوح قرارگاه های تابعه و مرکزی که علاوه بر رخداد های درون جبهه، مباحث و مسائل جنگ در خارج از جبهه، در محافل و مراکز تأثیر گذار و تصمیم گیرنده رایی می گرفت.

این منبع تحقیق در کنار سایر منابع، شامل صدابرداری از مصاحبه ها، مشروح مذاکرات در جلسات، مکالمات در مسیر رفت و آمدهای فرماندهی، بی سیم شب عملیات و نیز اسناد و مدارک جمع آوری شده، به راوی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه کمک می نمود که پس از پایان هر عملیات به سرعت نسبت به تدوین گزارش نهایی و جمع بندی شده مربوطه اقدام نماید. نظر به اینکه دفاتر راویان متناسب با شرایط حاد و مهیج جنگی و همچنین استعداد، صبر، نکته سنجی و سرعت عمل محقق آموزش دیده، تکمیل می گردید، در نتیجه مبنای اصلی برای گام اساسی تر بعدی یعنی تدوین گزارش نهایی و سریع عملیات قرار می گرفت. دفاتر مزبور از نادردها، ناشنیده ها و ابهامات فراوان و پیچیده در کوران عملیات چنان رمزگشایی می کرد که گاهی مایه مباحث و حتی در صورت لزوم مورد بهره برداری آنی خود پدید آورندگان و نقش آفرینان حوادث قرار می گرفت.

اخبار و اطلاعات مندرج در این منابع تحقیقاتی چون عمدتاً از پیرایه ها و پردازش ادبی، شرح نفس، تخیلات، برداشت ها و تحلیل های شخصی نگارنده منزه است لذا از انواع و گونه های (ژانر) ادبی رایج به حساب نمی آید بلکه از سبک و روش خاص خود تبعیت می کند. وسیله ای است که هم به عنوان مکمل مورد استفاده راوی فرامی گیرد و نیز اغلب به نحو مستقل در چارچوب تاریخ نگاری نقلی و روایی قابل بهره برداری خواهد بود. زیرا راوی جنگ در صحنه های واقعی (active) هر آن چه مستقیماً به چشم دیده و به گوش شنیده راثبت کرده و در بجهوه خون و آتش و دود در کم کردن فاصله نگارش و وقایع سعایت زیادی به خرج داده، و در تنگنای مفرط زمان و در اوج ناآرامی های تکانه کننده فرصت ها را شکار نموده، تادستی بر سر و روی یادداشت های خود بکشد و فشرده ای نیز از لحظات به سرعت سپری شده را بنویسد. او در این وظیفه خطیر هیچ ملاحظه، سفارش، داوری و پیش قضاوتی را دخالت نداده، ولی با هادفی متعالی و از پیش تعیین شده به جای سلاح آتشین، قلم به دست گرفته خود را به فضا های به ظاهر خشک و جامد (فیزیکال) تحمیل کرده است تا از این رهگذر راهگشایی شود تا کمتر عزیزی به خون در غلتد و خون های ریخته شده چراغ راه آینده گردد. بنابراین چه سخت گذشته است بر راویان مرکز

مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه که علی رغم بر خورداری از توان و حس ادبی برای خاطره نویسی و تمایل برای تدوین و آن چه در نهان شان می گذشت اجازه ورود نمی یافتند و نیز از سوی دیگر میل سرشاری به عضویت قهرمانانه تر در گردان های عملیاتی داشتند ولی با به جان خریدن انبوه طعنه ها و زخم زبان های آتشین در میان تفنگ به داستان از دنیا رسته سلاح نرم و مقدس قلم و کاغذ را ترجیح دادند.

سید محمد اسحاقی دانشجوی رشته تاریخ از دانشگاه شهید بهشتی تهران یکی از همین راویان واقعی، مظلوم ولی قهرمان عرصه تاریخ نگاری بود که به اصرار برخی از مسئولان دور اندیش و پژوهش نگر سپاه پاسداران از پیوستن عاشقانه اش به گردان های عملیاتی به شدت منع گردید و در کمال تواضع و فروتنی - اما تحقیر آمیز زیرا از منظر دیگر در یک فضای نظامی، حاضران در خطوط مقدم جبهه فقط بایستی در نبرد تهور آمیز و در کشتن و کشته شدن گوی سبقت را از هم به ربایند و در گرم ماگرم هجوم و دفاع مخلصانه بسیجیان، قلم به دست گرفتن حکم عافیت طلبی و بی تفاوتی پیدامی کرد - نسبت به انجام وظیفه بر زمین مانده تاریخ نگاری همت ورزید. او درست دو هفته قبل از شهادت، در میان نخلستان های انتهای نهر عریض واقع در جبهه شلمچه در یک گفت و گوی دو نفره شکوه از نایق دل به زبان گشود و گریست. او گریست از برداشت های سوء کسانی که دوست داشتنی هم بودند ولی این قبیل فعالیت ها را دنیاگرایی، نفسانی و زائد می پنداشتند و لحظه ای که با سر و وضعی خاک آلود، خسته و محنت کشیده از میان بسیجیان به نزد فرمانده لشکر فراخوانده می شدند یا بالعکس وقتی فرمانده در جمع آنان در خط اول حاضر می شد وجود راوی دست به قلم و کنجکاو را در نزدیک ترین فاصله به فرمانده، بر نمی تافتند که فقط ضبط می کند و می نویسد. به گواهی آن چه در پی خواهد آمد، او و آثارش و منابع مشابه در مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه هنوز مظلوم اند. یکی از جلوه های این مظلومیت متأسفانه این است: که امروزه راوی جنگ به کسی گفته می شود که با فاصله کمایش دور از واقعه، بعضاً رطب و یابسی به هم بافته، بدون تقید به توصیه های خاص در نگارش و در قالب و شیوه های غیر متعارف و کاملاً متفاوت از هم، بحر طویل، گزافه، انتزاعی و غیر مستند می نویسند و در آثار مکتوب و بصری، برداشت های محدود، شخصی و موردی شان را به عنوان گفتمان غالب جبهه و فرهنگ عمومی دفاع مقدس معرفی می کنند.

صرف نظر از آثار معدودی که در سبک و قالب های ادبی مثل: خاطره، داستان، یادداشت روزانه و... تاکنون به چاپ رسیده است بسیاری از آثاری که در این حوزه عرضه شده است قطعاً فاقد ارزش تحقیقات تاریخی و نیز محتمل است از حداقل ویژگی های یک اثر ادبی و حتی ادبی - تاریخی برخوردار بوده باشند. عجیب آن است سنخ اخیر از آثار فوق، از سوی محققان محترمی که بعد از پایان جنگ به عرصه تاریخ نگاری پیوسته اند، روایت و نگارندگان این آثار راوی اطلاق می شوند.!! این محققان گرامی شاید عمدتاً به دلیل ضعف شناخت نسبت به کلیت تاریخ مقدس و جنگ مردمی، راویانی همچون سید محمد اسحاقی را نظامیانی می پندارند که بنا به سفارش سازمان متبوع خود او بنا به دستور فرمانده بالاتر! نسبت به مأموریت اجباری اثبت و قیاع نظامی او فقط از زاویه دید فرماندهی و در چارچوب امر و نهی های او اهتمام می کنند و در مقابل خاطره نگاشته ها را چون از دل برخاسته اند و در آنها فارق از مراکز قدرت و وظایف سازمانی به حدیث حال خاطره نگار (راوی!) و دیگران بسنده و اشاره شده است اصیل ترین، مبنایی ترین و واقعی ترین روایت های جنگ تصور می کنند. این که راوی - روایت و روایت گری صورت گرفته ماهیتاً چیستند و آسیب شناسی های موجود در این زمینه، به فرصتی دیگر (انشا الله) و به یک یا چند شماره فصل نامه نگین ایران موکول می گردد آن چه که در این جا مورد تأکید است شرح مختصر و ارائه یک نمونه عینی از روایت گری ها و فقط معرفی یکی از منابع اصلی محققین مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه می باشد.

صاحب نظران از میان سه گونه آثار زیر مربوط به راویان عرصه ادبیات (به شرط صحت تعریف راوی):

۱- رزمنده ای که فقط بر اساس ذوق و برای تسریع عملکرد فردی خویش در زمان جنگ بدون توجه اصلی به اصول و قواعد نگارش،

می نویسد

۲- نویسنده هنرمندی که بر حسب احساس تعلق به آرمان های جنگ از ذهن و آثار جلو برندگان اصلی دفاع مقدس بهره جسته مقید به

فنون نگارش ادبی قلم فرسایی می کند و دست آخر

۳- رزمنده زمان جنگ و نویسنده مهارت دیده امروز که همت خود را صرف نوشتن همه آنچه که دیده، شنیده و حتی المقدور به خاطر سپرده، می کند، نوع اخیر را متعالی تر و تکامل یافته تر می دانند بر همین اساس و مساحتاً با سرایت چارچوب مزبور در عرصه تحقیقات تاریخی، رزمنده ای چون سید محمد اسحاقی در نقش دانشجوی آرمان گرای رشته تاریخ که بنا بر ضرورت های انقلابی بعدها به جمع راویان جنگ پیوست و از قدرت قلم فرسایی و استعداد ادبی و الایی برخوردار بود، تمام ویژگی های یک راوی را در خود داشته است. زیرا مفهوم روایت جنگ را در زمان ثبت و ضبط وقایع به درستی درک کرده، همزمان با سیر حوادث و به فاصله ثانیه ها و دقائق از رخداد های سپری شده و متناسب با حقیقت جزئیات نزدیک به تحولات و با نگاهی پژوهشی و مبتنی بر داشتن سوالات از پیش تعیین شده به لحظه نگاری و سپس تهیه و نگارش متن گزارش پرداخته است. آیا این روند مطالعه و تحقیق به 'راوی' و 'روایت' در جنگ نزدیک تر است و قابلیت ارزش و تاریخی بیشتری دارد یا مجموعه خاطره نویسی ها که بعدها به فواصل زمانی مختلف از حوادث، بر اثر تحولی درونی (فکری، اشراقی، دلالتگی و احیاناً خودنمایی) با برداشت های تنگ، غیر مستند و احساساتی و در پاره ای موارد خلاف واقع و خارج از گفتمان غالب در گردان های سراسر لشکر های عمل کننده و ادبیات رایج در جبهه خودی و دشمن، به نگارش و تصویر در آمده اند؟!

البته در راستای تاریخ نگاری شفاهی، تلاش ها و بررسی های صورت گرفته توسط راهیان و فرماندهانی که نه فقط در خلوت تنهایی خود به تجزیه و تحلیل وقایع عملیات های پر داند بلکه در فرآیند تضارب آرا ذهنیت های غبار زمان گرفته خود را به درون جلسات جمعی از سایر نیروها و مسئولین رده های مختلف جنگ می برند تا سخنی ابتر و به گزاف نگویند و حرفی به تناقض و دون شأن فرهنگ و تاریخ دفاع مقدس به زبان جاری نماند. اهمیت و ارزش خود را در ادراک ناگفته مشهود است خیل وسیع این افراد و نظرات، شنیده ها و مشاهدات آنها جز و سرمایه اصلی فرهنگ جبهه و مایه و مصالح تعیین کننده تاریخ نگاری جنگ محسوب می شوند. متن زیر نمونه ای از اسناد موجود در گنجینه مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه است که می تواند دستمایه مناسبی باشد برای راه اندازی گروه های بازخوانی عملیات ها در سراسر کشور و کلیه رده های عمل کننده در جنگ اگر چه متن ارائه شده به دلیل شهادت راهی و راوی (حسین خرازی و سید محمد اسحاقی) به انتها نرسید ولی برای مدرسان و مبلغان فرهنگ و تاریخ جنگ راهگشاست. همان طور که پس از هر عملیاتی راویان مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه از این منبع در کنار سایر منابع تحقیق (صدابرداری ها در مراحل مختلف عملیات - اسناد و مدارک جمع آوری شده...) در تدوین گزارش نهایی بهره می جستند امیدوار است ذخایر باقی مانده از زمان جنگ در لشکر ۱۴ امام حسین (ع)، وظیفه ناتمام مانده سید محمد اسحاقی را استمرار بخشند و با استفاده از "ملاط" فوق و نیز انبوه تجربیات و اطلاعات فردی خود گزارش جامع و کاملی از سیر و عملکرد لشکر در عملیات کربلای پنج را به نگارش در آورند.

شهید اسحاقی در روند تاریخ نگاری جنگ

سید علی بنی لوحی*

"شهید اسحاقی در سال ۱۳۴۱ همزمان با بسته شدن نطفه انقلاب اسلامی در یکی از روستاهای لاهیجان به دنیا آمد. کودکی را در دوران خفقان شاهنشاهی طی کرد و با او جگیری انقلاب اسلامی بالغ شد. کمتر از ۱۷ سال داشت که به صف مبارزه با رژیم پهلوی پیوست در سال ۱۳۵۷ مدتی گرفتار ساواک گردید دست های متورم شده او پس از آزادی، حکایت از تحمل شکنجه های بسیار می کرد طوری که تامت ها قدرت به دست گرفتن قلم نداشت، اما هیچ چیز او را ساکت نمی کرد. روزهای حماسه و ایثار که مردم مسلمان برای پیروزی انقلاب می کوشیدند او هم مداوم در تاب و تلاش بود.

بعد از پیروزی انقلاب، به کسوت پاسداران بی نام و نشان درآمد، شب ها را در حفاظت از مردم و شهر می کوشید و اوقات فراغت روزانه را در کمک رسانی به مردم سپری می کرد. در سال ۱۳۵۹ پس از کسب دیپلم ریاضی رسماً به عضویت سپاه پاسداران درآمد و همین بر تلاش

* این مقدمه بر گرفته از ضمیمه کتاب نبرد العیبه به قلم سردار سید علی بنی لوحی است.

وبی قراریش افزود. اینجا بود و آنجا بود به هر جا که انقلاب اقتضای کرد، سر می کشید. در اوج آشوب های منافقین که وفاداران به انقلاب در کوچه و بازار ترور می شدند، مورد حمله واقع شد و مدتی بر اثر جراحی بستری شد. از دوران بیماری و نقاهت به خوبی بهره گرفت و با مطالعه و ادامه تحصیل موفق به اخذ دیپلم فرهنگ و ادب نیز گردید.

به دلیل علاقه شدید به مطالعه و تحقیقات علوم انسانی، بارتبه ای بسیار خوب به دانشگاه شهید بهشتی راه یافت و رشته تاریخ را برگزید. اما او نمی خواست تاریخ ساز باشد. ننشست تا استادان او را بیاموزند، استادانه دیگران را آموخت. صبر نکرد تا متخصص کامل شود سپس حرف قابل بزندی سعی کرد آنچه را آموخته است برای ثبت تاریخ جنگ و حماسه های بزرگ ایثار به کار بندد.

او صبر نکرد آب ها از آسیاب بیفتند تا حوادث خونین را در روزگار سفید نگارش کند، بلکه خود به میدان جنگ پا نهاد تا لحظات و وقوع تاریخ را با مشاهدات و قلم خویش جاودانه کند. از جبهه بر نمی گشت مگر برای سامان دادن به آنچه جمع آوری کرده بود و چنان به میدان باز می گشت که گویی بارش را برای همیشه بسته است. عملیات های رمضان، والفجر مقدماتی، والفجر ۱، والفجر ۲، والفجر ۳، والفجر ۴، کربلای ۳، کربلای ۴ و کربلای ۵ شاهد حضور وی به عنوان راوی جنگ بوده اند.

از مهم ترین آثار شهید اسحاقی گزارش مشروح طراحی و اجرای عملیات کربلای ۳ است که به همراه چندین گزارش دیگر از عملیات هایی که در آن حضور داشت از یادگارهای ماندگار اوست.

پس از تدوین گزارش عملیات کربلای ۳، در کربلای ۴ با قلمی خون چکان، تاریخ را بی گرفت و بلافاصله در عملیات کربلای ۵ نیز حضور یافت شب های کربلای ۵ را به امید صبح وصال پشت سر می گذاشت. او دیگر کربلایی شده بود و آکنده از عشق به پرواز ملکوتی از سویی رسالت قلم، وی را به تحمل هجران دعوت می کرد و از سوی دیگر شوق وصال و غوغای دل را بر زبان آورده، افشای سر می نمود. روزی حین قدم زدن در نخلستان های شلمچه از بلندی شب هجران لب به شکوه گشود و آرزوی خویش را برای به دست گرفتن سلاح و استقبال از مرگ فاش کرد، اما وی همچنان بانک "هل من مبارز" را در گلوی خشم فرو برد و قلم بردست رسالتی را دنبال می کرد که با شهادتی مظلومانه و غریبانه برای همیشه تاریخ باقی بماند.

با در رکاب سردار رشید اسلام شهید بزرگوار حسین خرازی قدم به معرکه شلمچه گذاشت تا حماسه های بزرگ شهادت و ایثار را آن گونه که هست ضبط کند و حقایق را آن گونه که رخ داده بر صحیفه تاریخ حک نماید. او شاهد معرکه عشق بود و وصف عشق می کرد تا مبدا ترسیم عشق بازی پاک باختگان به بیگانگان سپرده شود و نگران از آن که بی خبران شراب عشق و زلال کوثر، نگارش تاریخ تاریخ سازان را متولی شوند. سالیانی بود که این امانت را بر دوش می کشید. در معرکه شلمچه نیز همچنان امانت دار ماند، حتی جراحات ناشی از ترکش آتش دشمن او را از میدان به در نبرد و برای درمان گامی برنداشت. فرمانده وی نگران از جراحی راوی خویش فرمان داد به سنگر بهداری (در نزدیکی خط مقدم) رجوع کرده و هر چند موقت زخم خویش را مداوا کند، اما او حاضر به ترک فرمانده خود نبود و تنها برای اجرای دستور، راهی اورژانس شد. خروج سید محمد از سنگر فرماندهی همان و تراکم آتش توپخانه و بمباران هوایی دشمن همان؛ بارشی مترکم و غرشی عجیب که رحمت الهی را در پی داشت، روحش را آسوده و بدن خسته و مجروحش را از اسارت خاک رها ساخت. درست لحظاتی پس از شهادت وی، همز می دیگر قلم به دست گرفت و این گونه نوشت:

"... اینجا شلمچه است در یکی از سنگرها نشسته ام، صدای انفجار گلوله ها را می شنوم، کمی آن طرف بسیجیان، این "حماسه های نور" صفحات خونبار تاریخ تشیع را رقم می زنند، جنگ سختی است و همین چند ساعت پیش مواضع دیگری از دشمن را اشغال کردند. اگر خوب گوش کنی صدای رگبار رزمندگان ندای دهد گیبیک یا حسین (ع) و فریاد می زنند که لواء قطعوا ر جلنا والیدین تأتیک ز حفا سیدی یا حسینی"

وقتی در دل سیاهی شب رزمنده حرکت می کند و دشمن با آتش و حشیانه خود زمین را زیر و رو می کند.

وقتی بسیجی عاشق لقاۀ حضرت دوست ذکر حق گویان از خط خودی عبور می کند تا بر دشمن بتازد.
وقتی پدر با پسر به سوی تانک دشمن یورش می برند و پدر کمک آر.بی.جی زن فرزند برومند خود می گردد.
وقتی پدر در کنار تانک منهدم شده دشمن شهادتین فرزند را به گوش جان می شنود و...
آنگاه که ملائکه گودال قتلگاه یاوران حسین را می نگرند و یقیناً خداوند بر چنین بندگان بر ملائکه فخر فروشی می کند.
آنگاه که صدای تکبیر سر بزازان مهدی (عج) با آتش و دود و خون و شهادت و پیروزی عجیب می شود،
... آیا کسی هست که این صحنه ها را بنگرد و بنویسد؟!

آری برادر در اینجا که نام آن شلمچه است، یعنی دژی محکم تر از خبیر و بارلوی یهود و یاران خمینی تکبیر گویان بر مزدوران استکبار جهانی می تازند کسی نیست که صحنه های عشق به معشوق رسیدن را به یادگار برای پدران و مادرانشان جمع کند و بنویسد، همسر شهید برای فرزندش باز گو کند که فردا باید سلاح پدر را به دوش کشد و خروش خشم پدر را تکرار کند.
آری! اینجا صدای انفجار گلوله های دشمن لحظه ای قطع نمی شود، دشمن مثل مار زخمی به خود می پیچد.
سید محمد اسحاقی در همین نزدیکی، داخل کانالی که مزدوران بعضی برای دفاع از خود ساخته بودند، زیر بمب های خوشه ای دشمنان قرآن و عترت به شهادت رسید. لحظه ای مناجات عارفانه و سپس عروج روحی لطیف و مسوؤل و پرواز به ملکوت اعلی.
وقتی او شهید شد احساس کردم سرو بلندی قطع شده است که از دور دورها نشان از وجود داشت. مامعمریات های زیادی با سید بودیم مخصوصاً عملیات موفق کربلای ۳ در اسکله العمیه و در کربلای ۵. او حق مطلب را ادا کرد، بچه ای خیلی خوب از سرزمین سردار جنگل در میان ما اصفهانی ها؛ وجودش سرشار از انسانیت و شرافت و آزادی و آگاهی بود.

محمد ها را اینجا مادر میان رگبار مسلسل ها و در کنار رزمندگان می بینیم. در اینجا برای آنها به جای میز و قلم و تلکس و اطاق کار تر و تمیز، گرد و خاک و کلاش و ترکش و... است، و برای سید اینها بود و یک دفتر و ضبط کوچک. او و امثال او خوب فهمیدند که باید حماسه عاشورا را برای دیگران نگاشت و حیف است که کارشان نیمه تمام بماند.

سخن من بیشتر با قشر تحصیل کرده ای است که انقلاب را شناخته اما در حرکت خالصانه و صادقانه خود تردید دارد. آیا آیندگان تعجب نمی کنند که کسی شیعه باشد و کربلای ایران را ندیده باشد. بدون شک کسی که گامی در جنگ بر نداشته همانند کسی است که حسین (ع) را در کربلای یاری نکرده است.

آیا مغازی و اقدی در کنار خبیر نوشته شد یا در یکی از خانه های مدینه. آیا او یاران صحنه ها خود شمشیر زنان رکاب رسول خدا نبودند. آیا زمانی که زیباترین صفحات تاریخ اسلام و ایران در جبهه هارقم می خورد و رزمندگان تاریخ سازان واقعی همه نسل ها شده اند دیگر جای تحقیق در کتابخانه ها و پشت میزهاست؟

رسالت تاریخ نگاران معاصر که قاعدتاً بیشترشان دانش پژوهان هستند می تواند این خلاء را پر کند افسوس که در این چند ساله آنها که اهل شعر و ادب و قلم و دیگر هنرها بودند و می توانستند حق مطلب را ادا کنند، آن طور که باید و شاید خود را وقف نکردند.

چشمان نافذ شهید اسحاقی و دیگر شهدایی که خون خود را فدای راه اسلام عزیز کردند، دیگر یاران را به سوی نور می خواند تا همان گونه که خودشان تاریخ نگاری تاریخ ساز بودند دیگران هم همان گونه شوند. همین حالا تعدادی از نوارهای محمد را از محل شهادتش آوردند؛ نوارهایی که لحظه های نور را ثبت کرده اند اما تعدادی از آنها خالی است، آیا مایاقت آن را خواهیم داشت تا نوارهای خالی او را پر کنیم. آری، شهید سید محمد اسحاقی راوی روایت عشق و ایثار، شور و شرف، عزت و جهاد و ایمان و عمل بود. حماسه نگاری حماسه ساز و تاریخ سازی خون نگار بود و سرباز مخلص و پاسداری جان بر کف از یاران خمینی کبیر سلام الله. روحش شاد و راهش مستدام باد. والسلام. ۶۵/۱۷۲ - رزمنده ای کوچک از جبهه عظیم شلمچه.

سه شنبه: ۱۳۶۵/۱۰/۱۶ توجیه فرماندهان گردان‌های

موسی ابن جعفر(ع) - امام صادق(ع) - امام سجاده(ع)

راوی: شب گذشته پس از پایان جلسه قرارگاه خاتم الانبیا(ص) به همراه برادر خرازی به مقر لشکر آمدیم. ظاهراً از قبل لشکر مشکل جا داشت که بر اساس توافق با لشکر ۵ نصر قرار شد که ۵۰۰ متر از عقبه این لشکر تحویل گرفته شود.

بعد از نماز صبح، برادر خرازی از برادر بنی لوحی سؤال کرد که گردان‌ها رفته‌اند که مورد تایید قرار گرفت. شب گذشته دو گردان امام حسن(ع) و یا زهرا(س) در سوله‌های کربلای ۴ مستقر شدند. قرار شد گردان‌های امیرالمومنین(ع) و موسی بن جعفر(ع) حتماً در قرارگاه فتح مستقر شوند، و دو گردان حضرت رسول(ص) و یا مهدی(عج) نیز به کفیشه، -محل غواص‌ها- منتقل شوند. و نیز گفته شد که مرخصی غواص‌ها تا شنبه تمدید شود تا مشکل جا پدید نیاید. فرمانده گردان موسی بن جعفر(ع) گفت که بچه‌های گردان حضرت رسول(ص)، نه نقشه را دیده‌اند و نه به منطقه توجیه شده‌اند که قرار شد این نیروها هم بیایند. که امروز کادرشان بروند منطقه را ببینند.

برادر خرازی طی صحبتی گفت که دشمن در منطقه ۵۵ قرارگاه دارد.

برادر خرازی (به برادر بابایی): پدافند شما در منطقه ای است که محل ضد حمله‌های دشمن است، و شما باید پدافند کنید. ما جزء عملیات عاشورای ۳ هستیم که ۳۰۰ فروند قایق لاور، ۵۰ دستگاه خشایار داریم و ترابری یگان‌های دیگر هم با ماست. مهندسی الان دارد در سیلند سمت چپ پایین آب گرفتگی کار می‌کند، که باید جاده عقبه ما باشد و دیروز فرمانده گردان‌ها رفتند و منطقه را شناسایی کردند. ما دو سه روز اول عملیات جاده نداریم. ما از پهلو باید به دشمن بزنیم و پاکسازی کنیم. خط حد دو گردان امام حسن(ع) در چپ و یا زهرا(س)

روی راست جاده است. دشمن در شلمچه چهار خط دارد. ما اگر بتوانیم همین سیلند خودمان را، از خط اول دشمن به طرف پنج ضلعی پل بزنیم بسیار خوب است. گردان نجف و گردان قمر دو هدف دارند: ۱- زدن جاده ۲- زدن پل برای عملیات. ما باید دست کم از عقبه ۲۰ کیلومتر تا عقبه کربلا در بالا بیاییم. به محض گرفتن پنج ضلعی، ما می‌آییم عبور می‌کنیم و روی خط سوم می‌رویم، که خط ما است و چهار کیلومتر است. قرار شده است که تدارکات در کفیشه و قرارگاه سابق فتح، هر کدام یک گردان کمپرسی برای نقل و انتقالات نیرو قرار بدهند.

برادر بنی لوحی: الان توپخانه می‌خواهد مهمات ببرد، قرارگاه یک دستگاه ماشین کمپرسی نداده است، می‌گویند از لشکر بگیرید!

برادر شریفی: ما بیشتر از دو گردان کمپرسی نداریم کل کمپرسی‌های ما ۱۲ دستگاه است.

برادر خرازی: ما دو گردان در خط، یک گردان در فتح، دو گردان در کفیشه، یک گردان هم در غرب داریم. گردان امیرالمومنین(ع) امشب در فتح، گردان‌های یا مهدی(عج)، و حضرت رسول(ص) عصر در کفیشه، گردان موسی بن جعفر(ع) هم تا فردا بعد از ظهر در کفیشه، ساختمان توپخانه مستقر شوند. اینها اگر بخواهند از آبادان بروند، آتش هم هست، پل هم مشکلات دارد و ...

فردا شب برای انتقال گردان موسی بن جعفر(ع) دیر است.

برادر بابایی: فردا صبح می‌رویم. قرار شد که فردا صبح این کار بشود. گردان امام سجاده(ع) هم بعد از خالی شدن جای گردان یا مهدی(عج) می‌رود.

برادر شریفی: ما الان در فتح تعمیرگاه، حمام و ... همه چیز داریم. اما هنوز مساله خط ما حل نشده است! نمی‌گذارند هنوز ما به خط برویم!

راوی: دیروز صبح که به فتح رفتیم تا ببینیم مقر آماده است یا نه؟ قرار بود نیروهای یک گردان در آن مستقر شوند، که نیروهای تدارکات جدیداً در آن مستقر شده و بقیه واحدها همه در آن مستقر می شدند، جاده مقداری نامرتب بود. اطراف منطقه در فاصله زیاد آب گرفته بود. می بایست یک بازسازی در قرارگاه انجام دهند. بعد به همراه برادر حسین به محل جدید رفتیم که از جاده آسفالت تا آنجا حدود ۴۰ کیلومتر فاصله است. نیروها مشغول کار بودند، هنوز سنگر سازی نشده بود.

سیدالشهداء(ع) را می بریم، از همانجا هم باید قایق خودمان را ببریم.

راوی: در ساعت ۲۰:۱۷ تا ۱۰ دقیقه شب برادر خرازی با برادر ابوشهاب و مسئول یگان دریایی صحبت نمودند. برادر خرازی: نیروها باید اینجا توجیه باشند که عقب نمانند.

برادر رضایی: ما هزار عدد جلیقه داشته ایم که برای شما آورده ایم. هر جا هم آنها را روی چوب می گذاریم تا مسیر مشخص باشد.

ادوات هم باید برای لشکر سیدالشهداء(ع) متمرکز گردد که قرار شد ادوات و یگان دریایی بروند با لشکر ۱۰ سیدالشهداء(ع) هماهنگ کنند.

مسئول ادوات: تیپ ۲۱ امام رضا(ع) آمده و می گوید: ما بیشتر از شش هزار عدد تحویل نمی دهیم. قبلاً در هماهنگی برادر خرازی با برادر قآنی قرار بود که نصف امکانات استفاده شده از طرف لشکر امام حسین(ع) به آنان تحویل شود، که ما نزدیک ۲۵ هزار گونی استفاده کرده ایم. ما چهار قبضه خمپاره ۱۲۰ میلی متری گذاشته ایم.

برادر خرازی: مسئله مهم ما پل است. ما باید ۵۰۰ فروند پل ببریم، که باید ۵۰ تا ۵۰ تا به پشت نفر بر خشایار ببندیم که وصل کنیم.

راوی: دیروز صبح که به فتح رفتیم تا ببینیم مقر آماده است یا نه؟ قرار بود نیروهای یک گردان در آن مستقر شوند، که نیروهای تدارکات جدیداً در آن مستقر شده و بقیه واحدها همه در آن مستقر می شدند، جاده مقداری نامرتب بود. اطراف منطقه در فاصله زیاد آب گرفته بود. می بایست یک بازسازی در قرارگاه انجام دهند. بعد به همراه برادر حسین به محل جدید رفتیم که از جاده آسفالت تا آنجا حدود ۴۰ کیلومتر فاصله است. نیروها مشغول کار بودند، هنوز سنگر سازی نشده بود. ظاهراً روز گذشته هم نیروهای لشکر نصر از ادامه کار آنان جلوگیری کرده بودند! ادعای آنها هم این بود که به آنان دستور نداده اند!! نیروهای لشکرهای ابوالفضل(ع)، سیدالشهداء(ع) و نصر هنوز در خط بودند. جاده پشت آب گرفتگی در عمق هم، مقداری درست شده بود و هنوز کار آن پایان نیافته بود و کسی هم مشغول کار نبود.

برادر خرازی - به معاون مهندسی :- ما باید اینجا، زیر آب گرفتگی را تا هر وقت که شده درست کنیم. دیگر اینکه در جلوی خط خودمان در خط چهارم احتیاج به شش کیلومتر خاکریز داریم، که یا باید بزنید یا آن را تقویت کنید. جهاد اصفهان هم با ما است، شما با گردان های قمر و نجف هماهنگ کنید که یکی پل بزند و دیگری پل بیاورد. بعد هم باید آب گرفتگی را یک پل بزنید. و برای زدن جاده، غلتک مین کوب بگیرید. برای کانال های جلو خط حد خودمان تا زیر پنج ضلعی هم پل پی ام پی می خواهیم. عمق آب اینجا بین ۶۰ تا ۱۵۰ سانتی متر است. ... هماهنگ کنید اینجا یا شما یا مهندسی نجف مسئول انجام کار بشود، و مسئول کار باید یکی باشد. در مرحله اول عملیات، لجستیک ما (خشایار و قایق) زیر امر لشکر سیدالشهداء(ع) هست هر جا که

برادر خرازی: تعدادش کم است.

مسئول ادوات: گفته شده ... سبز بزنیم.

برادر خرازی: اگر ... سبز بزنیم کولاک کرده ایم.

مسئول ادوات: مینی کاتیوشای ما هم در پشت جاده شنی، موازی با دژ مستقر است. مهمات خمپاره ۱۲۰ هنوز به ما نداده اند، ما هم فقط ۲۰۰ گلوله مهمات داریم. اگر این حفاظت را یکی دو روز هم نمی گذاشتیم، کار ما راحت می شد!

برادر حسن آقایی: امروز به فرمانده گردان ها گفتیم تا رده دسته را توجیه کنند.

راوی: بعد از ظهر مجدد از موقعیت پل نو به منطقه جدید رفتیم، که برادر خرازی با برادران ابوشهاب و حسن آقایی در مورد وضعیت منطقه صحبت کرد. نزدیک غروب برای زدن جاده، به علت اینکه یک سنگ از لشکر ۱۰ سیدالشهداء (ع) بر سر راه ما بود و مانع از زدن جاده می شد، نیروها زیاد اصرار کردند تا این جاده زده شود که وقت نیست. نیروهای سیدالشهداء (ع) می گفتند که فرمانده آنها گفته است: حتی به زور تیر هم شده تا صبح از اینجا حفاظت کنید! جر و بحث ها مدتی به طول انجامید که آقای آقایی با عصبانیت به بولدوزر که مشغول زدن جاده بود و این مدت معطل شده بود گفت که سنگر فوق را خراب نمایند، که مورد اعتراض این عده واقع شد. در نهایت به درگیری و زد و خورد آقای آقایی با یکی از نیروها انجامید، که با دخالت برادر خرازی و یکی دو نفر دیگر درگیری خاتمه یافته، سرانجام پس از گذشت چند ساعت، درگیری خاتمه یافته و موفق شدند که سنگرها را خراب نمایند تا جاده بزنند. نیروهای لشکر گله می کردند که اینجا باید با سه لشکر ۵۷ ابوالفضل (ع)، ۲۱ امام رضا (ع) و ۱۰ سیدالشهداء (ع) هماهنگ کنید ولی مسئولین هیچ کدام از این یگان ها به خط نیامده اند. شب هم برادر خرازی رفت که جای تدارکات را مشخص نماید.

چهارشنبه. ۶۵/۱۰/۱۷ جلسه با مسئولین گردان

الزهر(اس)

(ابتدا در مورد کل عملیات توضیحاتی داد):

برادر خرازی: لشکر ۱۰ سیدالشهداء (ع) با هشت گردان عمل می کند. در خط و حد ماشش یا هفت پد است که هر کدام ۲۵۰ متر، و فاصله بین آنها هم ۲۵۰ متر است. یعنی در هر کیلومتر دو پد است. سه تا از این پدها برای گردان یا زهرا (س) و سه تا هم برای گردان امام حسن (ع) است. پاک سازی ما بین نهر حجان تا جاده آسفالتی که جلو ما است، به عهده لشکر است یعنی عمق منطقه ما یک کیلومتر است. ما دو محور برای رسیدن شما و برای تعمیر هم دو محور گذاشته ایم: یکی سیل بندی که نزدیک جاده شلمچه است، که سمت چپ پنج ضلعی است، دیگری جاده آسفالت بعدی که از وسط پنج ضلعی عبور می کند. مسیر خشایارها بین جاده است که در روز تردد می کنند. قایق ها هم در مسیر کانال خودمان که به پنج ضلعی می خورد می باشد. لشکر عاشورا سر پل را می گیرد و ما هم از آن عبور می کنیم و روی هدف خودمان می رویم. نقاط کمکی منطقه، جاده شلمچه، کانال سمت چپ پنج ضلعی و جاده داخل آن است. خط ما خط سختی است، چون تمام جاده های دشمن و توپخانه هایش به طرف ما است. عرض خط ما حدود چهار کیلومتر است. مسئول گردان یا زهرا (س): ما باید به خط بیاییم؟ امشب باید بیایید.

راوی: بعد ایشان از مسئول مهندسی پرسید که چه کار کرده اید؟ سوله ها حاضر است؟ که پاسخ منفی دادند.

برادر خرازی: عملیاتی که اینجا انجام می دهیم اساس آن بر مسئله ولایت است دستور هم نیست. چون تردید و ابهام بود، با اول نگذاشتند، و ما ناظر لشکرهای منطقه شده ایم. نباید خون بسچها را نسا دیده بگیریم. اینجا جسز معجزه چیز دیسگری نمی خواهد. جمهوری اسلامی به اینجا رسیده است که باید برود در این زمین بجنگد. الان ۱/۶۰۰ متر جاده را درست کرده اند. سیل بند

بغل جاده شلمچه به دو پد می خورد ... راستش سیل بند، و پشتش جاده آسفالت شلمچه است. قرارگاه های داخل این محدوده هم با گردان یازهران(س) است.

برادر صادقی: پاکسازی بین خط دوم (نجف) و خط سوم با خود ما است؟

راوی: برادر خرازی هم تایید کرده و پرسید: حالا می خواهید چگونه پاک سازی کنید؟ در هر حال، عاشورا موفق شود یا نه، شما باید از پشت به پدها بزنید. در این حالت نیروهای گردان می گفتند: اگر از پشت بزنیم، دیگر سه قرارگاهی که بین خط دوم و سوم هستند با ما نیست. برادر صادقی: ما اگر تا سر کانال بدون درگیری برویم، اگر دو تا پد هم گرفته شود ما راحت از طرف سیل بند به طرف چپ می آییم و راحت می رویم.

برادر خرازی: شما در حالی که دارید پاک سازی می کنید، ما به گردان امام حسن(ع) می گوئیم تا عمل کنند. شما باید از پشت روی جاده بیندازید و از بالا در پشت دشمن بیایید. مانور شما باید انعطاف داشته باشد، اگر چهار پد در خط حد بین سیل بند و کانال عاشورا گرفته شود. شما آن جا عمل می کنید، بعد از شما گردان های دیگر می آیند. اگر مثلاً شما کار خودتان را ادامه بدهید، غیر از معجزه چیزی این جبهه را باز نمی کند. بین خط سوم و چهارم ۵۵ گردان است، اگر هر کدام یک گروهان (استعداد داشته) باشند ۱۷ گردان می شوند! مانور لشکر ۳۱ عاشورا را باید ما هم داشته باشیم، ما برای اینجا ۶ گردان آماده کرده ایم.

برادر صادقی: ما مسئول خود را در حد اینکه می خواهیم اینجا عمل کنیم توجیه کرده ایم.

برادر خرازی: ما ۱۰ نفر نیرو با آخرین گردان عاشورا می فرستیم، که بعد به شما خبر می دهند که کجا هستند و از کجا باید بروند. قرار شد که تا ظهر گردان یازهران(س) یک گروهان بیاورد در اینجا مستقر کند. خمپاره ۱۲۰ در

سمت راست جاده شلمچه و جلوی خط سوم خودمان را می زند مینی کاتیوشا هم در این منطقه است. توپ ۱۰۵ پشت سیل بند ایران است که ۱۰ کیلومتر برد دارد. ما خودمان را برای نهایت ضعف آماده کرده ایم. آن طرف را هم شما حساب بکنید که ما هم داریم کار می کنیم، و امکانات هم داریم.

گفت و گو در ۰۹:۲۸ خاتمه یافت.

چهارشنبه: ۱۳۶۵/۱۰/۱۷ جلسه توجیه مسئولین

اطلاعات و فرماندهان گردان ها

(۱۰:۵۰) برادر خرازی (بعد از توضیحاتی در مورد ماموریت لشکرها در قرارگاه های کربلا): دشمن در پدها، تیر تانک و تیربار دارد. ساحل این لشکرها آنجایی است که قایق ها پهلو بگیرند. ایده آل این است که لشکرها اهداف خود را بگیرند و ما ادامه بدهیم. ولی ما دست پایین را می گیریم. اگر لشکر ۳۱ عاشورا اهداف خود را نگیرد، شش پد ما ۱۰ پد می شود، چون خودش در خط اول دو پد دارد، دو پد هم در سمت راست، شش پد هم برای ما است.

برادر حسن آقایی: پس ما باید به خط دوم و هم به خط سوم بزنیم. چرا لشکر ۸ نجف این جا را نزنند؟ و این دو پد خط دوم را نگیرند؟

برادر خرازی: اگر گردان یا زهران(س) در خط حد لشکر عاشورا عمل کند، ما می بایستی سمت راست جاده را به گردان امام حسن(ع) و سمت چپ آن را به گردان امیرالمومنین(ع) بدهیم. دشمن انتظار حمله در خط سوم را ندارد، چون فکر می کند ما در پایین از روبرو می زنیم! ما نمی توانیم از داخل لشکر نجف برویم و از روبرو بزنیم. ما برای گرفتن اطلاع صحیح یک تعداد نیرو از گردان یا زهران(س) (۱۰ - ۱۵ نفر) با آخرین گردان لشکر عاشورا می فرستیم تا اطلاعات صحیح را به ما بدهند. لشکر نجف باید با تعدادی محدود، در سمت راست جاده را بزنند.

برادر حسن آقایی: شما قبول دارید که هدف های ما اینجا از همه مشکل تر است؟ چون آخر تر از همه عمل می کنیم. چون دشمنی که از جلو فرار می کند می رود در خط ما موضع می گیرد.

برادر خرازی: بیش ترین پاتک دشمن هم اینجا است. برادر حسن آقایی: بین نهر جلوی خط سوم (ما قبل از خط) و کانالی که در جلوی آن است، تعدادی مقر وجود دارد (دوتا) که باید اینها را هم پاک سازی بکنیم. ما تک پهلویی می زنیم، و با وجود این بودن در جلوی خط سوم مشکل است. دشمن از خط اول فرار می کند، و رودر روی خط دوم دهانه کانال که تنگه است را می بندد. دشمن می تواند از پشت خیز بردارد و بیاید پشت خط سوم منتظر ما باشد.

برادر خرازی: جنگ، جنگ تکلیف است. جای دیگری برای جنگیدن نداریم، جنگ سختی است باید اینجا بجنگیم!

برادر حسن آقایی: خدا تا حالا امداد هایش را به ما نشان داده است، در روز هوا مه آلود است و شب آفتاب است!! (راوی: برادر فرزانه خوشحال وارد شدند. ۵۸:۱۰) اگر لشکر عاشورا پاک سازی کرده باشد، گردان یا زهرا(س) برای کار خودش، اگر نگرفته باشد، ما یک گردان بیشتر وارد عمل می کنیم و یک پله عقب می آییم.

**در مورد تقدم عبور با قرارگاه نجف
هماهنگی هایی صورت گرفت. همچنين
گفتند که لشکرهای ۸ نجف و ۱۴ امام حسین (ع)
با هم به طور همزمان حرکت خواهند نمود و
تقدم عبور بين دو لشکر نيست. برادر ابوشهباب
می گفت: برادر رحيم صفوی گفت که آماده
باشيد، هر جا شد عمل کنيد. و ايشان گفت در
جواب گفته ايم. هر جا به ما ماموريت داديد
همان جا عمل خواهيم نمود.**

ما روی کانال را تا جاده شنی، که تقریباً به سمت چپ به صورت مورب است می رویم، بعد دیگر زمین به ما اجازه می دهد.

برادر موسوی: موج اول اگر با قایق برود رو دست نمی خورند؟

برادر آقایی: ما به نیروها هم گفته ایم که به گونه ای عمل کنند که به طرف داخل خودمان هم بتوانیم پدافند داشته باشیم، که اگر دشمن هم بود بتوانیم از پشت دورشان بزنیم. روی کانال ماهی گیری دشمن پل دارد. بعضی پل سبک و بعضی هم پل سنگین است. آن جا که ترابری سنگین دارد، پل هایشان سنگین است. پوز عملیات دست ما است و پاتک دشمن هم اینطور است. برادر مرتضی قربانی سرکار خودش نمی رود، اگر برود در مرحله سوم عملیات حل می شود و ما از دشمن می توانیم جناح بگیریم.

برادر خرازی: فاصله سیل بند تا جاده چهار کیلومتر است و پاتک خور قضیه هم با ماست و ما باید جلوی دشمن را بگیریم، برای همین از لحاظ مانور ما باید خودکفا باشیم و کسی هم به ما کمک نمی کند تا قضیه بهتر در بیاید. زمین اینجا رُسی است و برای مانور تانک دشمن مناسب است. (توجیه برادر فرزانه خو فرمانده گردان امام حسن (ع)) ما باید اینجا روی احتمالات بحث کنیم. شما باید از موفقیت گردان یازهرا(س) استفاده کنید، و با دوری که می گیرید از پشت به دشمن می زنید، چون اگر عادی بروید دشمن آماده است و تیربارش هم آماده است، لذا باید ابتکار داشته باشیم.

برادر فرزانه خو: هر چه دشمن از خط دوم فرار کند، می آید در نخل های جلو خط سوم مستقر می شود.

برادر خرازی: اینجا نخلی وجود ندارد. دشمن تمام نخل ها را پاک کرده است، (نیروهای اطلاعات گفتند نخل هست.) اگر نخل بود باید یک فکری به حال آنها بکنیم.

برادر فرزانه خو: لازم نیست بین نهر و کانال یک گروهان برود و پاک سازی بکند.

برادر خرازی: ما اطلاعی از وضع زمین دشمن نداریم، تنها می دانیم که در جلو کانال ها مین دارد. نمی توانیم برای نیروها مانور گیج کننده بریزیم، جاده ها باید زود پاک سازی بشود.

برادر فرزانه خو: اگر لشکر ۸ نجف بالا بیاید، در سمت چپ الحاق می کنیم. می بایستی یک گروهان بین نهر و کانال بگذاریم و در جاده چپ با نجف که به طرف بالا می آید الحاق کنیم.

برادر خرازی: نیروها باید دنبال دشمن باشند. شما باید دنبال دشمن بروید. گردان یازهر (س) هر جا ماند، شما بروید. نیروها از جاده بالای نیم دایره ای هسامی آیند و هر گروهان به یکی از اینها می زند.

برادر فرزانه خو: اگر گردان امیرالمومنین (ع) نرسد ما باید یک پدافند عصا شکل هم روی جاده شلمچه داشته باشیم.

راوی: قرار شد بعد از ظهر گردان امیرالمومنین (ع) به جای گردان یازهر (س) بیاید. ساعت یازده و هفده دقیقه است. برادر عزیز جعفری به داخل پی ام پی فرماندهی آمد.

برادر حسن آقایی: لشکر ۳۱ عاشورا اینجا چی می خواهد بکند؟

برادر عزیز جعفری: در بالای خط حد لشکر عاشورا، یکی ... دارد آن یکی بیشتر برای شماست. شما نباید انتظار داشته باشید که کار را تمام کند تا بعد شما عبور بکنید. بلکه شما همزمان باید بیایید و لشکر عاشورا هم راست شما را تامین می کند. حالا نباید منتظر باشیم که حتما لشکر عاشورا ماموریت را انجام بدهد. شما باید فکری هم داشته باشید. اگر اینطور شد، ما برادر احمد کاظمی را یک مقدار به طرف راست باز می کنیم. خط حد

شما و برادر عزیز در کنار نهر حجان است.

راوی: نیروها گفتند که در صورت عدم موفقیت، ما یک پله عقب ترمی آییم. که برادر عزیز جعفری هم تأیید کردند.

گردان امام حسن (ع): تا راست ما پدافند نشود (مشکل بالا) ما ... از راست می خوریم.

برادر عزیز جعفری: شما باید دو خاکریز داشته باشید: یکی پشت خط، یکی هم در مقابل نهر حجان و دستگاه هایتان باید بیایند آنجا خاکریز بزنند.

برادر حسن آقایی: ان شاءالله در این عملیات اطلاعات درست بدهند تا مشکلی نباشد!

راوی: در ادامه برادر عزیز جعفری با برادر خرازی صحبت کرد که: یک گردان بفرستید تا جلوی نهر را پاک سازی کنند، تا آنجا کسی نماند. سپس برادر خرازی با مسئول مهندسی در مورد تقسیم کار با لشکر نجف و جهاد اصفهان و تیپ قمر بنی هاشم صحبت نمود. و گفت تا کمپرسی ها روی جاده کار کنند.

برادر خرازی: ما تا چهار کار داریم.

برادر عزیز جعفری: برادر احمد کاظمی مسئولیت جاده ای را که آب دارد انجام می دهد، که نصف اولش زیر آب است. شما با ۴۴ و جهاد اصفهان این کار را می کنید. اول تخریب، بعد پر کردن تکه، سوم پل زدن و چهارم احتمالا ریختن خاک در جایی که آب هست. دژ زیاد خاک دارد، شما باید با لودر این خاک را جلو ببرید. پل جی اس پی برای اینجا خوب است، نفربری که روی آن پل دارد.

برادر خرازی: فاصله اینجا زیاد است. ۷۰۰ متر است، طول می کشد تا این کار ادامه پیدا کند. - به مهندسی :- تخریب و پل آوردن با شما، پل زدن با تیپ قمر بنی هاشم و مسئولیت این کار با ما باشد. ... با مهندسی می خواهیم که اینجا را پاک سازی کنیم، چند دستگاه باید اینجا بگذاریم؟

راوی: ساعت هفت و چهل دقیقه عصر بنا به گزارش استراق سمع، عراق از ساعت هفت و بیست دقیقه به توپخانه اعلام آماده باش داده است. نیروهای اطلاعات که به همراه نیروهای سیدالشهداء(ع) فرستاده شدند، پنج نفر هستند، که به این ترتیب رفتن نیروها با لشگر عاشورا منتفی شده است. حدود ساعت پنج ونیم بعد از ظهر پیام برادر محسن رضایی به فرماندهان لشکر را به برادر خرازی فرمانده لشکر دادند.

برادر عزیز جعفری: بلدوزر را نگذارید، چون خاک آلود می شود. تخریب چی و مین کوب بگذاریم.

برادر خرازی: در عملیات خیبر هم این کار نشد.

برادر عزیز جعفری: مسئولیت کار شما با خود شما باشد، ولی از امکانات تیپ قمر بنی هاشم هم استفاده بکنید و در پل زدن هم به آن کمک کنید.

راوی: سپس برادر عزیز جعفری و برادر خرازی با مسئولین مهندسی لشکر ۱۴ امام حسین(ع)، تیپ ۴۴ قمر بنی هاشم(ع)، جهاد اصفهان و لشکر ۸ نجف صحبت نمودند.

برادر عزیز جعفری: تا آب جاده مشترک است، از آن به بعد را قمر، جاده شنی مورب سمت راست را که ابتدای آن در آب است را می زند. کار تخریب و جاده سازی با لشکر ۱۴ امام حسین(ع) و پل زدن هم با تیپ قمر بنی هاشم و در جاده سازی هم به جهاد اصفهان کمک می کند. در عملیات جی اس پی پیش بینی نشده است، ولی پل نفررو می زنیم. پهنای کانال ۱۸۰ تا ۲۰۰ متر است.

برادر فتاحی: مین کوب فقط روی دژ توان پاک کردن دارد ولی روی شانه های دژ نمی شود. می توانیم نفرات تخریب را در کناره های دژ همراه با مین کوب که با تانک جلو می رود پاکسازی کنیم.

مسئول مهندسی تیپ قمر: این که کمپرسی ها همه یک جا جمع شده اند خیلی خوب است. ماموریت پل تا به حال با لشکر ۱۴ امام حسین(ع) بود. الان به ما گفته شده است. حمل مین ها و کشیدن خشاپارها هم مهم است. لشکر امام حسین(ع) سه دستگاه کمپرسی، جهاد اصفهان ۱۳ دستگاه کمپرسی، نیرهایش هم در پل سوم جاده در حال کار است. قمر هم هفت دستگاه کمپرسی دارد. لشکر ۸ نجف هم هفت دستگاه کمپرسی دارد (پنج دستگاه ۱۰ تن و دو دستگاه هم از خود لشکر است).

برادر فتاحی: برای پر کردن و کار کردن روی جاده هشت دستگاه بلدوزر لازم است. شنی بلدوزر اگر بپوكد، دیگر قابل استفاده نیست.

برادر عزیز جعفری: بلدوزرهای کهنه را بیاورید، نوها در راه است.

مسئول جهاد نجف: (ممکن است) ارتشی ها جی اس پی ها را بیاورند، و یک کاری کنند که نه در عملیات استفاده شود و نه این که عقب برگردند.

برادر عزیز جعفری: شما اگر رانندگی را بلدید خودتان آن را برانید!

برادر خرازی: چطور است پل نفر رو را هم خود ما بز نیم؟

برادر عزیز جعفری: دو پل باید اینجا زده شود. **برادر خرازی:** اینجا ترافیک می شود نمی شود؟ یک پل بس است.

راوی: در ساعت دوازده و بیست و دو دقیقه برادر عزیز جعفری رفت

برادر خرازی: ادامه جلسه: اینجا باید با خون جاده را باز کنیم، اگر باز نشود گیر می کند. اینجا زمین ۱۰،۸ متری اجازه کار ... برای پل را نمی دهد! نامرد است آن که نخواهد امکاناتش را اینجا بیاورد! ما دیشب دو بار تلاش کردیم که تا سیل بند برویم و خط عراق را شناسایی کنیم که نگذاشتند.

برادر پوررحیم (از جهاد قمر): ما اگر این جاده نجف را درست کنیم، خوب است؟

برادر خرازی: اینجا لشکر نجف و جهاد خراسان که با آن مامور هستند بس است. برای پاکسازی جاده هم مین کوب، هم نفرات تخریب و هم بلدوزر می گذاریم. **برادر فتاحی:** اینجا دژ است، ممکن است دشمن عمقی به طول ۵۰۰ متر را مین گذاری کرده باشد. ما نمی توانیم روی مین ها خاک بریزیم! مین های اینجا باید با دست پاک بشود.

برادر خرازی: (به برادران ابوشهاب و آقای) امکان دارد لشکر عاشورا نتواند، لذا چهار تا ... برای ما است. لذا ما باید سه گردان وارد عمل کنیم. اگر لشکر عاشورا هدفش را گرفت، گردان یا زهرا(س) رودروی هدف های خودش وارد عمل می شود اگر نتوانست، گردان یا زهرا(س) کار لشکر عاشورا را انجام می دهد. گردان امام حسن(ع) ادامه ماموریت گردان یا زهرا(س) و با یک حالت دورانی با کمک گرفتن از جاده به هدف خود بزنند. گردان های حضرت رسول(ص)، یا مهدی(عج) و موسی بن جعفر(ع) هم برای عمق در نظر گرفته شده اند.

راوی: ساعت ۵:۵۸ دقیقه بعد از ظهر است. (۱۳:۵۹) برادر فرزانه خود دوباره مانور خودش را مرور نمود.

برادر خرازی: شما دو ماموریت دارید: یکی ماموریت خودتان، یکی هم ادامه ماموریت گردان قبلی است. بین دو نهر یعنی جام و حجان که یک کیلومتر است، گردانی عمل می کند که در U شکل های آنجا عمل می کند.

راوی: منظور از فاصله بین دو نهر احتمالاً در ابتدا فاصله بین نهر و سیل بند گفته می شد که بعد برادر عزیز جعفری صبح به برادر خرازی گفتند که فاصله بین دو نهر با شما است نه بین سیل بند و نهر.

برادر فرزانه خو: با مشکلات اینجا، مسئله ما آمدن تا

این بالا است. شما به ما گفتید دست خودمان را به دژ بدهیم، بالا بیایید، حالا آن را به چپ چپ بکنیم تا ادامه ماموریت گردان یا زهرا(س) را بدهیم، اینجا سخت است. **برادر ابوشهاب:** این بستگی به این دارد که خودت چقدر تدبیر داشته باشی.

برادر آقای: ماموریت لشکر ما از خط حد لشکر عاشورا شده است، و ما سه گردان وارد عمل می کنیم. **برادر خرازی:** نباید بگذاریم تیربارهای دشمن زیاد کار بکنند.

برادر فرزانه خو: اگر در مسیر ما درگیری بود ما چه کار کنیم؟ درگیر شویم؟ یا رد شویم؟ **برادر خرازی:** درگیری ها را دیگر وضعیت زمین مشخص می کند.

برادر ابوشهاب: ما انتظار داریم نیروها صادقانه همه مسائل را به ما بگویند.

برادر خرازی: اگر درگیری وسیع بود، نمی توانیم رد شویم. اگر کوچک بود که رد می شویم.

برادر حسن آقای: اگر تیر و لگد بود که مسئله ای نیست، اگر منظم بود که باید توجه کنیم.

برادر ابوشهاب: شما چشم فرماندهی هستید، گزارش را درست بدهید، نظر خودتان را نگویند.

برادر خرازی: گزارش درست بدهید تا ما تصمیم صحیح بگیریم. ما کار می کنیم، خدا هم کمک می کند.

راوی: ساعت یک و نیم بعد از ظهر، دستورالعمل قرارگاه و ساعت "س" عملیات به دست لشکر رسید که وظیفه لشکر را مشخص نموده است. قرار شد گردان امام سجاد(ع) به جای گردان امیرالمومنین(ع) به فاو برود و گردان امیرالمومنین(ع) هم فعلاً در موقعیت فتح مستقر شود تا در منطقه جدید از آنها استفاده شود. آمار مهمات موجودی لشکر برای عملیات: خمپاره ۷۵۰ - ۱۲۰ گلوله آتشبار ۱۰۷ (مینی کاتیوشا)، ۲۵۰۰ گلوله از عملیات قبل هم ۱۰۰۰۰ گلوله خمپاره ۸۱، ۱۰۰۰۰ گلوله خمپاره ۶۰، ۱۵۰۰۰

گلوله موشک انداز مالیوتکا ۱۵ - فروند موشک که در این رابطه برادر خرازی به برادر شرفی گفتند: پس شلیک نکنند! ساعت چهار بعد از ظهر قرار بود جلسه ای جهت هماهنگی در قرارگاه قدس باشد، نظر برادر خرازی این بود که برادر ابوشهاب در آن شرکت کند، که من هم با نظر ایشان به همراه برادر ابوشهاب رفتم. در راه نیروهای گردان ابوالفضل (ع) را دیدیم که داشتند به طرف منطقه می آمدند. برادر ابوشهاب گفت: بروند توجیه شوند. در رابطه با آوردن نیروهای گردان امیرالمومنین (ع) به منطقه هم، گفته شد که نیروها را در سوله های یونس مستقر کنند. چون گردان یا زهر (س) که قرار بود بیاید و در خط جدید مستقر شود، به علت آماده نبودن سوله ها امشب به منطقه نخواهد آمد و فردا به اینجا منتقل خواهد شد، لذا گردان امیرالمومنین (ع) هم برخلاف قرار قبلی نمی تواند به جای گردان یا زهر (س) مستقر شود. عملاً با تعویق قضیه، این کار نیز به تعویق افتاد. نیروهای واحدها هنوز مشغول ساختن سنگر هستند. هوا از دیروز تا حالا که غبارآلود است دید دشمن را ضعیف کرده است. بلدوزرها توانستند تا ساعت ده صبح کار بکنند و جاده را به یک جاهایی برسانند. مهندسی هم با حساب نمودن خط ما، در خط سوم مشغول به کار است و خمپاره ۱۲۰ و توپ ۱۰۵ خود را مستقر نموده است. بهداری در خط اول که الان فرماندهی مستقر است، یعنی پشت آب گرفتگی مشغول به آماده سازی است. سوله بهداری از قبل در دست گردان ابوالفضل (ع) بود که اینک تحویل گرفته است ولی هنوز آماده نشده، و نیروها در طول روز به سرعت مشغول آماده سازی و زدن سوله های جدید بودند. به قول برادر ابوشهاب این بار برخلاف عملیات کربلای ۴، باید واحدها برای گردان ها سوله درست کنند. برادر خرازی هم به نیروهای مخابرات گفتند که از فردا صبح بیرون از سوله باشند تا نیروهای گردان ها در آن مستقر شوند. تجمع نیرو در منطقه قائمیه، زیر

آب گرفتگی بسیار زیاد است و با توجه به اینکه دشمن در این منطقه دارای آتش ثبتي است لذا آتش زیادی خواهد ریخت و طبیعی است که تلفات زیادی خواهد گرفت. جاده هم مقدار زیادی آماده شده است، و با توجه به اینکه ما صبح جلو رفتیم و دید دشمن ضعیف بود، حدوداً تا نزدیکی انتهای خشکی بغل آب گرفتگی، دژ پهن شده بود و پهنای جاده زده شده به حدود هشت تا ۱۰ متر می رسید. ضمناً روز گذشته برادر خرازی به مسئول زرهی دستور داد که، تعداد ۱۰ دستگاه تانک موجود خود را به پشت دژ جدید منتقل کند لذا به علت این که مسئول زرهی معتقد بود که به دو دستگاه از این تعداد که در نهر عرایض مشغول است، در منطقه نیاز است، تصمیم گرفته شد که هشت دستگاه تانک باقی مانده به منطقه منتقل شود. تا ساعت حدود نه در قرارگاه قدس جلسه داشتیم، که به گفته برادر ابوشهاب در مورد هماهنگی قرارگاه با برادر فضلی صحبت شد، و همچنین در مورد تقدم عبور با قرارگاه نجف هماهنگی هایی صورت گرفت. همچنین گفتند که لشکرهای ۸ نجف و ۱۴ ماسام حسین (ع) با هم به طور همزمان حرکت خواهند نمود و تقدم عبور بین دو لشکر نیست. برادر ابوشهاب می گفت: برادر رحیم صفوی گفت که آماده باشید، هر جا شد عمل کنید. و ایشان گفت در جواب گفته ایم. هر جا به ما ماموریت دادید همان جا عمل خواهیم نمود.

برادر واعظ: دو قبضه مینی کاتیوشا آماده است، یک قبضه دیگر هم آماده می شود. در حال حاضر سه دستگاه نفربر آماده به کار است، یکی هم تا فردا به راه می افتد. دو دستگاه مستقر است و دو دستگاه هم برای عبور آماده است. شش قبضه تفنگ ۱۰۶ برای عبور آماده است. کالیبر هر چند برای عبور می خواهید آماده است. مهمات مسا: خمپاره ۱۲۰، ۷۵۰ عدد گلوله، مینی کاتیوشا ۰۷، ۲۵۰۰ عدد گلوله، خمپاره ۸۱، ۱۰۰۰ عدد گلوله، خمپاره ۶۰، ۱۵۰۰ عدد گلوله، موشک انداز مالیوتکا ۱۵۰

عدد موشک سهمیه این منطقه است. خمپاره ۱۲۰ الان حدود ۱۰۰۰ گلوله است که با این ۷۵۰ گلوله می شود. ۱۷۵۰ گلوله

برادر ابوشهاب: با عساکره صحبت کردیم، قرار است شما در اولویت باشید.

برادر واعظ: گلوله مینی کاتیوشا ۲۵۰۰ عدد سهمیه داده اند، ۱۰۰۰ گلوله هم داریم روی هم ۳۵۰۰ گلوله می شود. در حال حاضر خمپاره ۸۱، ۲۰۰۰ و خمپاره ۱۲۰ هم ۱۷۵۰ داریم و سه قبضه ۱۲۰ کار گذاشته ایم.

برادر خرازی: این تلاش کمی است، هزار گلوله چیزی نیست که در عقب موجود است.

برادر واعظ: در این عملیات ما فقط برای عبور کار می کنیم. دو قبضه ۱۰۷ پشت جاده شنی (جاده دوم لشکر) مستقر کرده ایم و خمپاره ۱۲۰ هم یکی در محوطه سیدالشهداء (ع) کار گذاشته ایم.

برادر خرازی: شما چند قبضه مینی کاتیوشا دارید؟

برادر واعظ: اینجا سه قبضه حاضر است، یکی روی خودروی میو، دو قبضه را هم مستقر کرده ایم.

برادر خرازی: باید دو دستگاه نفربر و سه دستگاه تانک بیایند پشت این جاده ای که به آب گرفتگی می خورد.

برادر واعظ: سه قبضه کاتیوشا و چهار قبضه خمپاره ۱۲۰، پشت خط دوم هستند.

برادر خرازی: بیاورند و پشت جاده جدید بگذارند. و نفربرهایی که روی آنها خمپاره ۱۲۰ است، مینی کاتیوشا هم پشت ... قرار می گیرد.

راوی: سرانجام قرار شد دو قبضه در خط و دو قبضه در دژ بگذارند و سه قبضه در پشت همین جاده.

برادر اسماعیل صادقی: ما به نیروهای خودمان هم گفتیم که ما از کانال وارد عمل می شویم. (برادر خرازی: گردان امیرالمومنین (ع) به عقبه عرایض رفته است.) سه

دستگاه تانک که پشت خط می گذاریم تا ۵۰۰ متر سمت چپ را هم عمل می کند. نیروهای زرهی هم با گردان های امام حسن (ع) و یا زهرا (س) جلو می روند تا از تانک های دشمن استفاده کنند. یک گروهان هم دست خودش باشد تا بتواند وارد عمل کند.

برادر رضایی (پدافند): ۲۰ نفر نیرو آماده کرده ایم که جلو بروند و از امکانات دشمن استفاده کنند.

برادر خرازی: به هر کدام از گردان های امام حسن (ع) و یا زهرا (س) ۱۰ نفر بفرستید. ادوات هم نیرو بدهد تا با گردان ها بروند و ادوات و زرهی هر کدام ۱۰ نفر نیرو به دو گردان اول بدهند. که قرار شد ادوات ۱۰ نفر (دو نفر دیده بان و هشت نفر خمپاره انداز). به دو گردان خط اول هم ... بدهد.

مسئول یگان دریایی: ما ۲۰ فروند قایق آورده ایم، پنج فروند هم در راه است. قرار شد ریجندر هم بیاورند. ۱۰ نفر نیرو هم از گردان یا زهرا (س) دنبال آخرین گردان لشکر عاشورا می آید تا آخرین اطلاعات را به ما بدهند. **مسئول تعاون:** ما پنج دستگاه تویوتا و یک دستگاه میو آماده داریم.

برادر خرازی: تمام واحدها فردا هر چه خودروی میو و موتور دارند بیاورند و به فرماندهی تحویل بدهند. قرار شد مسئولین واحدها از فردا ظهر اینجا بیایند.

مسئول تعاون: دیروز دو جنازه غواص در مقابل خط ما و یکی هم از نیروهای گردان ابوالفضل (ع) از کانال عرایض بالا آمد.

راوی: برادر ابوشهاب با برادر حسین شب هنگام در مورد جلسه شب قبل در قرارگاه صحبت کردند. گردان امیرالمومنین (ع) هم در جای سوله های گردان یونس مستقر شده است.

پنجشنبه ۱۳۶۵/۱۰/۱۸ گفت و گو با مسئول اطلاعات لشکر

راوی: دشمن صبح از ساعت هشت شروع به زدن

خطوطی که بلدوزرها مشغول به کار بودند کرد. دیشب دشمن به جز پرتاب چند منور کار زیادی انجام نداد. به نیروهای واحدها گفته شد که سنگرها را تخلیه نمایند تا نیروهای گردان یا زهرا(س) که می بایست امروز بیایند، در آنجا مستقر شوند.

برادر خرازی: شما باید دو، سه نفر نیرو به گردان ها بدهید. پنج نفر نیرو هم باید به گردان یا زهرا(س) بدهید که با لشکر عاشورا بروند و علامت گذاری بکنند. هدف ها هم اسم گذاری شود تا نیروها به ما خبر بدهند.

برادر موسوی: با قایق نمی شود وسط آب رفت. (کنار جاده در حال احداث جنوب آب گرفتگی) که گفته شد امشب برای شناسایی بفرستیم که ببینند چه خبر است.

برادر ابوشهاب: لشکر ۵ نصر رفته است و می گوید می شود آنجا قایق برد، ما می خواهیم ببینیم اینجا آب چقدر است، تا اسکله بزیم. این کار هم دم اذان صبح بشود، که قرار شد امشب دو نفر برای این کار بفرستند.

برادر خرازی: ما باید خودمان را برای جنگ در روز آماده کنیم و نگذاریم که دشمن به ما فشار بیاورد و زمین را برای ما تنگ بگیرد. آقای رحیمی و برادر آبکار با جمعی از نیروهای تدارکات و یگان و ... پشت گردان یا زهرا(س) می روند و آن طرف بین ما و نیروهای جلو عمل می کنند. گردان یا زهرا(س) را روی سیل بند پیاده می کنیم که تحقیقا اینجا پاک سازی شده است. هدف را ما به شما می گوییم که کجا باید بروید. برادرها خودشان را برای جنگ تا سرپل آماده بکنند تا ضعیف نشوند. دو قبضه ادوات و تانک ها را بعد از جلسه می گوییم که کجا بروند. (پیام برادر محسن رضایی توسط برادر بنی لوحی قرائت شد.)

برادر موسوی: دیشب عکس جدید گرفتند.

برادر خرازی: گفتم بیاورید ببینم. (به برادر حسنی) اگر نیروهای جلو نتوانند، ما گردان امام حسن(ع) را برای خط اول در نظر گرفته ایم. ضمناً قرار شد که رمز بین لشکرها "یا زهرا ادرکنی" باشد. گردان امیرالمومنین(ع) در سمت چپ جاده شلمچه توجیه شده است. بعد هم اگر یا زهرا(س) جلوتر درگیر شد، به ترتیب گردان امام حسن(ع) در محور ... باشد و گردان امیرالمومنین(ع) در راست جاده و گردان موسی بن جعفر(ع) در چپ جاده درگیر شود. (به برادران رجبی و آبکار) در آن طرف آب هر جا که ساحل گرفتیم، مأموریت درست کردن عقبه و ... هر کاری که هست با شماست. ده نفر نیرو هم باید داشته باشید. تدارکات و یگان باید باشند. خشایار هم باید کسی با شما باشد.

راوی: (ساعت ۵:۰۹): مسئول زرهی آمد و گفت که تانک ها آماده است که ببرند و پشت جاده عرضی مستقر کنند. در مورد توجیه نیروهای خود سؤال نمود که گفته شد: نیروها را از پشت دژ ایران در سمت چپ جاده ببرند و کسی روی جاده تردد نکند.

برادر فرزانه خو: ما سه تا مانور تا به حال داریم (بعد ایشان مانور گردان امام حسن(ع) را توضیح دادند).

برادر خرازی: شما باید یک پله پایین تر بیایید. ما گردان امیرالمومنین(ع) را هم توجیه کرده ایم. ایده آل این است که لشکر عاشورا هدف خود را بگیرد و ما دو گردان باشیم. دوم اینکه یک پله عقب بیاییم. حالا باید گردان امام حسن(ع) هم در سکوها نشی آماده باشد و هم روی دژ خط اول کار کند.

برادر فرزانه خو: ما باید بعد از گردان یا زهرا(س) کار کنیم.

برادر خرازی: این سومین احتمال است. شما اینجا کار می کنید، بعد از شما هم گردان یا زهرا(س) در هر جا شد عمل می کند. حالا ممکن است در پنج ضلعی وسط،

بین خط اول و دوم باشد. ما از پهلو به دشمن می زنیم. در واقع سیل بند سمت چپ پنج ضلعی، خط اول ما می شود و ما باید تا سیل بند و احتمالاً آنکه بغل جاده شلمچه عمل کنیم. اینها فرضیات است، ولی ما داریم احتمال می دهیم. مسئول مهندسی تیپ قمرینی هاشم (به برادر خرازی): به شما دو فرزند جی اس پی و یکی هم به ما داده اند.

برادر فرزانه خو: اگر ما توانستیم روی U شکل های خودمان در سمت چپ جاده عمل کنیم، یک گروهان از جاده شلمچه پایین می فرستیم که بیاید تا نهر حجان را پاکسازی کند، و آن گاه در سمت چپ در سر نبشی با لشکر ۸ نجف اشرف الحاق می کنیم.

برادر خرازی: اگر در حالتی که اصلاً نشد کار کنیم، به نوبت گردان های امام حسن (ع)، یازهرا (س)، امیرالمومنین (ع)، موسی بن جعفر (ع) وارد عمل می شوند و در سمت چپ جاده هم کسی ندارند که عمل کنند، آن موقع هر که توانست می رود آنجا عمل می کند.

گردان موسی بن جعفر (ع) هم ساعت چهار بعد از ظهر بیاید و جای گردان یازهرا (س) عمل کنند.

فرمانده گردان یازهرا (س): دیشب تا ساعت یک و نیم ماه بوده است.

راوی: ساعت دوازده ظهر نیروهای اطلاعات و عملیات عکس هوایی جدید را آوردند، که متعلق به تاریخ ۱۳۶۵/۸/۵ بود و تازه به دست نیروها رسیده بود. خطوط منطقه خیلی مشخص بود. برادر خرازی می گفتند که حداقل پنج گردان برای منطقه پنج ضلعی لازم است.

برادر خرازی با دیدن عکس هوایی معتقد بود که گردان یازهرا (س) باید از کنار کانال عبور کند و الا اگر داخل منطقه برود گم می شود. دشمن داخل پنج ضلعی رده های مختلف و قرارگاه دارد. ضمناً به نظر ایشان دشمن در کنار کانال جلوی خط خود حدود دو گروهان نیرو داشت. علاوه بر این به نظر می رسد که در بالای مواضع (یعنی پشت U شکل)، دشمن تعداد ۲۵ عدد سنگر

و به همین اندازه هم در پایین U شکل در خط اول خود دارای سنگر می باشد. سپس برادر خرازی با برادر آقای، و بعد با برادر امین شریعتی صحبت نمودند. (ساعت ۱۴:۳۰)

برادر آقای: برادر امین (فرمانده لشکر عاشورا) می خواهد از پشت پنج ضلعی بیاید بالا تا سر کانال ماهی گیری بیاید و بعد سر اهداف خود برود، و گفت با هشت گردان مانور می چیند. بعد هم گفت که با وی هماهنگ کرده که یک تعداد نیرو با آخرین نیروهایش جهت هماهنگی با گردان یازهرا (س) برود.

راوی: نظر برادر خرازی این بود که اگر برادر امین بخواهد از وسط برای پاک سازی برود، گیر می افتد، باید دور بزند و از زیر کانال برود و بعد نیرو برای پاک سازی بگذارد. نظر برادر حسن آقای این بود که لشکر عاشورا می خواهد با تمام توان بیاید و می تواند لچکی را بگیرد. در ساعت ۱۳:۲۰ برنامه ای از طرف قرارگاه فرستادند که ساعت عملیات را یک و دو با مدام اعلام می نمود. آخرین هماهنگی در ساعت یک و نیم بعد از ظهر قرار شد. که گردان یازهرا (س) برای منطقه بیاید و گردان امام حسن (ع) به جای گردان یازهرا (س) در عقبه عرایض بیاید. گردان امیرالمومنین (ع) در عقبه لشکر، در موقعیت مهدی (عج)، نزدیک پل نو بیاید، و موسی بن جعفر (ع) هم برای اورژانس عرایض آنجا مستقر شود. قرار شد گردان یازهرا (س) از ساعت سه بعد از ظهر با کمپرسی به منطقه آورده شوند. برادر عزیز جعفری گفته است دیشب تا صبح با آقای هاشمی جلسه داشته ایم. ایشان گفته است، بروید بچنگید و ما تا صبح همه مسائل را به ایشان گفتیم. **برادر خرازی:** گفتیم که ما با مظنه مسی جنگیم. ما نظامی می جنگیم، فعلاً هم یک گردان می آوریم. برادر عزیز جعفری گفت که برادر محسن رضایی گفته بروید سطحه ها را در آب بیندازید، اگر زدند هم زدند، مهم نیست. کمین ها ما اجرا دارند!

برادر ابوشهاب: کمین ها را با آتش می شود حل کنیم.
برادر خرازی: ساعت دو عملیات شروع می شود.
اینها قبلاً می خواستند ساعت چهار شروع بشود.

برادر ابوشهاب: ساعت دو برای نیروهای موج اول خوب است، ولسی ما بایسد در روز بجنسگیم، تانک می خواهد.

برادر خرازی: برادر محسن رضایی گفته که تانک برود.

برادر بنی لوحی: برای ما خودرو کمرشکن قرار نداده اند. برای آوردن خشایارها مشکل داریم.

راوی: از ساعت سه و چهل و پنج دقیقه بعد از ظهر نیروهای گردان یا زهرا (س) شروع به استقرار در منطقه خواهند نمود.

مسئول مهندسی: ما دیشب تا دم سنگر کمین دشمن رفتیم و تا آنجا جاده زدیم. امشب هم دستگاه های مهندسی روی دژ جلو می روند. تخریب هم راه را باز می کند.

برادر ابوشهاب: شما از کار تخریب عقب نیفتید.
مسئول مهندسی: اگر میدان مین خنثی نشود، ما جاهایی که خاک کم دارد، خاک ها را بریزیم و آنجا را پر کنیم. اگر آلوده باشد نمی شود کار کرد لذا این خاک را می ریزیم. الان از جاده حدود ۱۸۰۰ تا دو کیلومتر باقی مانده است. اگر میدان مین پاک شده بود باشد بلدوزر روی مین نمی رود.

راوی: ساعت چهار بعد از ظهر یک گروهان دیگر از یازهرا (س) آمد. کل استعداد نیرو گردان ۳۷۰ نفر است.

مسئول مهندسی: ما الان یک مقدار دیر عمل می کنیم. به محض اینکه عملیات شروع شود، بلافاصله جاده سازی را شروع می کنیم. مین های ضدتانک و ضدخودروی دشمن باید جمع شود، ضدنفرش مهم نیست. اگر پل ارتشی بیاید، از کانال تا خط دشمن را پل می زنیم. اگر نشد پل خیبری می زنیم.

برادر ابوشهاب: چهار فروند پل کوثری بغل هم بگذارید تا ماشین ها از روی آن بروند. نباید نیروهای شما شب هیچ جا کار بکنند. شما چهار نفر نیرو با دو گردان، هر کدام دو نفر بفرستید که جلو بروند و اگر دستگاهی بود بیاورند و از پشت شروع به ساختن جاده کنند و زودتر تمام کنند.

برادر فتاحی: تیپ ۱۰ سیدالشهداء (ع) می خواهد دستگاه ببرد که از آن طرف کار کند، که

برادر ابوشهاب: ما هم باید کار خودمان را بکنیم. (راوی - اتمام صحبت ساعت ۱۷:۱۶)

برادر مظاهری: توپ ۱۳۰ از یک طرف آب گرفتگی، و از یک طرف دیگر ابوالخصیب را می پوشانند. ما الان دو قبضه توپ ۳۰ آماده کرده ایم. به محض آمادگی نیروها خیزبومی داریم. توپ ۱۲۲ خودمان هم پشت کانال ماهی گیری را می پوشانند. منطقه آتش ما روی منطقه قرارگاه قدس است. قرارگاه برادر باقری دو قرارگاه فرعی دارد که مسئول یکی از آنها ما هستیم، و قرارگاه قدس ده گردان آتشبار توپخانه دارد. مهمات ما کم است. در عملیات والفجر ۸، کاتیوشا هر قبضه ای ۱۲۰ گلوله بود و حالا ۱۰ گلوله است. توپ ۱۰۵، ۱۰۰ گلوله بود، الان ۵۰ گلوله در روز است برای هر قبضه توپ ۱۳۰، ۱۰۰ گلوله بود، الان ۵۰ گلوله شده است. مهمات اولیه داریم، ولی پشتیبانی بعدی آن را نداریم. مثلاً اگر باید ۱۰۰ گلوله باشد ۵۰ گلوله داریم. در عملیات کربلای ۴ مهمات بیش تری بود. اینها طرح ریزی این را دارند که در این منطقه دو ماه بجنسگیم! ما برای ۱۰ روز مهمات را گرفته ایم و ۱۰ روز بعد را هم گفته اند بروید بگیرید. ما در اینجا هشت قبضه کاتیوشا داریم. تمرکز آتش در تنگه است، چون دشمن پنج، شش گردان توپخانه دارد.

برادر ابوشهاب: دیده بان ها بروند تپه های دیده بانی دشمن را بگیرند و آتش بریزند.

برادر مظاهری: مهمات توپ ۱۰۵ که نداشتیم، الان ۵۰

گلوله به ما دادند.

برادر ابوشهاب: برای سه گردان یازهر(س)، امام حسن(ع) و امیرالمومنین(ع) دیده بان در نظر بگیرید. (بعد از توضیحاتی در مورد مانور قرارگاه، تخریب با هر گردان شش نفر نیرو دارد. یعنی هر گروهانی دو نفر که با فرمانده گروهان ها باید باشند.

راوی: در ساعت چهار و پنجاه دقیقه بعد از ظهر برادر فتاحی گفت که دستگاه مین کوب نمی آید! برادر خرازی در جواب گفت: ما از شما کار می خواهیم، کار نداریم.

برادر خرازی (به نیروهای تخریب): خاطره پد عملیات بدر باید از ذهن ها پاک شود.

راوی: قرار شد فردا نیروهای تخریب با چند نفر از اطلاعات و عملیات به همراه آخرین گردان سیدالشهداء(ع) بروند و از آخرین وضعیت منطقه برای عبور گردان یا زهرا(س) به ما خبر بدهند. صحبت برادر خرازی با مسئولین اطلاعات که قرار است با نیروهای سیدالشهداء(ع) بروند.

برادر خرازی: شما باید آخرین وضعیت دشمن را به ما گزارش بدهید، که نیروها چه کار کردند تا گردان یا زهرا(س) را بفرستیم بیایند. وضعیت سیدالشهداء(ع) و دشمن را به ما بگویید، نحوه پاک سازی سیدالشهداء(ع) برای ما مهم است. منطقه را شماره گذاری بکنید تا ما بفهمیم کجا هستند.

راوی: برادر عزیز جعفری ساعت دوازده ظهر به قرارگاه لشکر ۱۴ امام حسین(ع) آمد: (برادر فتحی راوی همراه ایشان ضبط کرد.) و گفت شما از لشکر ۳۱ عاشورا، و لشکر ۸ نجف از لشکر ۱۹ فجر عبور می کنید. بعد هم در مورد خط لشکر سؤال کرد. که برادر حسین مانور را گفت.

برادر عزیز جعفری: اگر کار لشکر ۳۱ عاشورا تا ظهر طول کشید شما چه می کنید؟

برادر خرازی: در خط اول نیروها را نگاه می داریم و

بعد جلو می بریم.

برادر عزیز جعفری: شما بیایید نون شکل خط عاشورا را بگیرید.

برادر خرازی: (قبول نکرد): ما در همین خط اول می ایستیم.

برادر ابوشهاب: ما طبق دستور فرماندهی عمل می کنیم.

برادر عزیز جعفری: بیایید بگیرید.

برادر ابوشهاب: اینطور نشود که به ما بگویند عاشورا بپا بکنید.

برادر عزیز جعفری: حالت دوم، اینکه اگر لشکرهای عاشورا و کربلا توانستند سمت راست لشکر ۱۴ امام حسین(ع) روی خط سوم می روند. اگر راست را تامین کنند، هر دو لشکر ۱۴ و ۸ روی جاده دوم می آیند، یعنی خط حد برادر احمد حفظ شود، که بعد پنج تا نون شکل به طرف چپ با لشکر ۱۴ امام حسین(ع) و بقیه نون در چپ برای لشکر ۸ نجف باشد. حالت سوم: اگر قرارگاه کربلا تا کانال ماهیگیری آمد، دو تا نون شکل از کانال ماهی گیری تا سیل بند را لشکر ۲۵ بیاید، و دو تای سمت چپ سیل بند و راست جاده شلمچه را لشکر ۱۴ بیاید، و از آنجا به بعد با برادر احمد کاظمی است. عمل الحاق با لشکر نجف است. لشکر ۱۴ برای باز کردن جاده تخریب جلو می رود. پشت سرش هم نیرو جهت تامین آن می رود.

برادر احمد کاظمی: نیروهای تخریب باید با لشکر ۱۴ امام حسین(ع) هماهنگ کنند و کار بکنند. بعد هم نیروهای امام حسین(ع) به کمک نجف بیایند و روی جاده شنی کار بکنند.

راوی: ساعت هفت و چهل دقیقه عصر بنا به گزارش استراق سمع، عراق از ساعت هفت و بیست دقیقه به توپخانه اعلام آماده باش داده است. نیروهای اطلاعات که به همراه نیروهای سیدالشهداء(ع) فرستاده شدند، پنج

نفر هستند، که به این ترتیب رفتن نیروها با لشکر عاشورا منتفی شده است. حدود ساعت پنج و نیم بعد از ظهر پیام برادر محسن رضایی به فرماندهان لشکر را به برادر خرازی فرمانده لشکر دادند.

برادر ابوشهاب: عملیات اینجا، یک عملیات عاقلانه و عادلانه نیست، یک عملیات عاشقانه است! آقای هاشمی نماینده امام هستند و به ما تکلیف کردند که در تنور داغ بیفتیم، زمین طوری است که داریم با ناامیدی وارد عمل می شویم. ما فعلاً سه گردان، دو گردان به طور واضح، یکی هم به عنوان احتیاط این دو گردان در نظر گرفته ایم. اگر ما پشت خط خودمان موفق بودیم، ماموریت گردان برادر سلمانی و یک گردان دیگر رخنه و احتمالاً و ادامه عملیات است. ماموریت تخریب این است که روی دژ خودمان که الان مشغول کار هستند، بروند و پاک سازی کنند، از هر طرف دژ سه متری پاک سازی شود. پر کردن جاده و رسیدن به خط دشمن هم با مهندسی است. فاصله ۱۵۰ متری کانال را هم پل نررو می زنند. از طرف دیگر دو نفر نیرو با هر گردان می فرستند که در صورت پیدا کردن بلدوزر در آن طرف آب، با خراب کردن نون شکل، خاک آن را به داخل آب بریزند و این فاصله را پر کنند. یگان دریایی وظیفه ترابری نیروهای دیگر را انجام بدهند. یگان باید قایق های فایبرگلاس بیاورد و سوراخ احتمالی قایق ها را پر بکند. همه قایق ها باید مردی و موتور اضافه داشته باشند. قایق مینی روترگ را هم بیاورند و در جلو آب گرفتگی بگذارند و با مردی توپوتا را به آن طرف ببریم. خشایارهای ما مامور به کمیته هستند، هر چه امکانات دارند باید در اختیار کمیته باشد. خشایار از جنوب کانال، سمت راست کانال دشمن، عبور می کند، قایق ها از داخل کانال می روند و از سمت چپ کانال برمی گردند. بهداری هم دو تلاش دارد: یکی در سر کانال، و دیگری هم در زیر آب گرفتگی. سه دستگاه تانک هم در جاده دژ

در حال درست شدن هستند، که در صورت کار کردن تیربار دشمن در روی کمین ها آنها را بزنند، و در صورت گرفتن ماموریت به طرف کمین های دشمن حرکت می کنند. دیده بان توپخانه هم باید در سه گردان ما بایستد، و هر جا فرمانده گردان اجازه داد اجرای آتش بکنند. قرار بود که ادوات هم مینی کاتیوشا را سه قبضه و خمپاره ۱۲۰ را هم دو قبضه اضافه بکند، که نمی دانیم کرده اند یا نه؟ چهار قبضه تفنگ ۱۰۶ برای عبور آماده کرده اند و شش قبضه هم ثابت دارند.

برادر خرازی: باید صبح عملیات موشک مالیوتکا هم پیش نیروهای گردان خودمان برود.

برادر ابوشهاب: پدافند ۱۰ نفر نیرو، زرهی و ادوات هر کدام شش نفر نیرو برای گردان ها فرستاده اند. تدارکات یک موقعیت که دارد، یک موقعیت هم باید روی جاده زیر آب گرفتگی داشته باشد. اسکله ما هم احتمالاً همین جا حدوداً در مقابل سنگر فرماندهی است. پدافند هم یک قبضه ۵۷ روی دژ داشته باشد، چون دشمن این جاده را تهدید می کند. اگر با لشکرهای دیگر این کار هماهنگ شود خیلی خوب است. پلاکارد زدن بین راه ها با تبلیغات است. همه برادرها هم با اجازه وارد عمل می شوند. شروع عملیات ساعت دو بعد از نصف شب است.

مسئول بهداری: در اسکله خودی، در پایین کانال، هیچکدام از نیروهای تیپ قمر، لشکر ۱۴ امام حسین (ع) و لشکر ۸ نجف اورژانس ندارند و تنها یک سوله سه تخت برای تیپ ۱۰ سیدالشهداء (ع) است!

برادر خرازی: ما باید خودمان را برای جنگ در روز آماده کنیم و نگذاریم که دشمن به ما فشار بیاورد و زمین را برای ما تنگ بگیرد. آقای رحیمی و برادر آبکار با جمعی از نیروهای تدارکات و یگان و ... پشت گردان یا زهرا (س) می روند و آن طرف بین ما و نیروهای جلو عمل می کنند. گردان یسا زهرا (س) را روی

سیل بند پیاده می‌کنیم که تحقیقا اینجا پاک سازی شده است. هدف را ما به شما می‌گوییم که کجا باید بروید. برادرها خودشان را برای جنگ تا سرپل آماده بکنند تا ضعیف نشوند. دو قبضه ادوات و تانک‌ها را بعد از جلسه می‌گوییم که کجا بروند. (پیام برادر محسن رضایی توسط برادر بنی‌لوحی قرائت شد.) گردان یا زهرا(س) مهمات

سبک و کلاش خودش را زیاد کند و با خودش ببرد.

فرمانده گردان یا زهرا(س): آرپی جی‌های ما از آن نوعی است که خوب عمل نمی‌کند! که قرار شد عوض کنند.

راوی: در ساعت یازده و پنج دقیقه شب به تانک‌ها گفته شد که پشت موضع‌های خودشان در روی دژ مستقر شوند. به مهندسی هم گفته شد که به طور آهسته کار کند، تا دشمن چندان متوجه تغییر وضعیت ما نشود.

برادر خرازی (به فرمانده گردان یا زهرا(س)): لشکر از کنار کانال تا پل چهارم می‌آید، و از آنجا با گرا از روی جاده شنی موربی که به حد گردان یا زهرا(س) در نون سوم می‌خورد، روی سیل بند چپیده به نون سوم می‌رود. یکی دیگر هم قرار شد گرایی از پل چهارم روبروی جاده شهید موحد در دست داشته باشند.

برادران ابوشهاب و حسن آقایی: بهتر است گردان دست خود را از نقطه کمکی، یعنی دژ جدا نکند. باید قبلا خط شکسته شود و آنگاه عمل کند.

برادر خرازی: چند احتمال در منطقه هست: اگر مثلاً ما پنج ضلعی داشتیم، آن وقت بنخواهیم ادامه عملیات

راوی: به همراه برادر خرازی در جاده به طرف خط خودی حرکت کردیم، که در بین راه برادر احمد (کاظمی) را دیدیم و به همراه هم به خط رفتیم. در جلو نیروها تانک‌ها بودند و مهندسی هم مشغول بود. چون کار نیروهای تخریب به کندی پیش می‌رفت، بنا به نظر برادر حسین و احمد دو دستگاه تانک شروع به زدن به سوی کمین‌های دشمن کردند که بسیار مفید بود و همزمان با آن مین کوب ذوالفقار به طرف جلو حرکت کرد که ظاهراً مورد هدف قرار گرفت. از نیروها بازماند.

بدهیم، قرارگاه کربلا دو تا نون شکل محدوده عاشورا را می‌گیرد، (خط دوم) و آنگاه ما با استفاده از موفقیت، ادامه عملیات می‌دهیم و تا پشت جاده شلمچه می‌رویم. چون در مرحله دوم عملیات است، کار ما خیلی سخت است. مانور ما از وقتی شروع می‌شود که خط در دست ما نیست!

جمعه. ۶۵/۱۰/۱۹

راوی: تانک مین کوب

هم برای لشکر فرستاده‌اند که قرار شد با نیروهای تخریب بفرستند جلو برود. در ساعت یک و هشت دقیقه بعد از ظهر برادر خرازی با برادر فضلی تماس گرفت که: پنج نفر از نیروهای اطلاعات ما می‌خواهند بیایند که با آخرین گردان سیدالشهداء(ع) جلو بروند، که ایشان هم پذیرفت. از ساعت دوازده و چهل و پنج دقیقه شب دشمن شروع به تیراندازی با کاتیوشا و تیربار کرد، و سپس با خمپاره‌ها و مینی کاتیوشا و گلوله‌های منور منطقه را روشن کرده است.

- (۰۰:۵۰) استراق سمع: خط شکسته شده است.

- (۰۱:۰۰) که توپخانه، تانک و ادوات مواضع عراق را بززند.

- **برادر خرازی:** نیروها یکی دو دستگاه تانک را زده‌اند.

- (۰۱:۱۲): کاتیوشاهای دشمن شروع به شلیک کرده و منورها آسمان را روشن کرده‌اند.

برادر خرازی (به برادر حجازی): این شدت آتش دشمن (تازه اول کار است، هنوز دشمن تیر نزده و خودش را تکان نداده است. پس به ما اطلاعات بدهید که

چکار می خواهید بکنید.

برادر ابوشهاب: تیربارهای دشمن داخل کانال شروع به زدن کردند. بعد من دیدم که چهار نفر از نیروها به طرف عراقی ها تیر زدند، بعد آنها هم شدیداً شروع کردند.

راوی: (سیدمحمداسحاقی) پس آماده باش کامل بوده اند؟

(۰۱:۲۵): برادر خرازی به مینی کاتیوشاها دستور اجرای آتش داد.

برادر خرازی: (به برادر حجازی): کاتیوشاهای قرارگاه کربلا از دست راست ما شروع به اجرا کرده اند، ما هم آتش بریزیم؟ قضیه چه است؟ به ما بگویید، زودتر مشخص کنید، به ما اطلاع دهید تا بچه های ما زیر آتش نمانند. ما هنوز کاری نکرده ایم، فقط داریم نگاه می کنیم. ما لشکر ناظریم، زودتر به ما اطلاع دهید.

(۰۱:۳۰) **برادر خرازی (به برادر احمد کاظمی):** مثل اینکه نیروهای لشکر ۱۹ فجر شروع کرده اند. می خواهند چکار کنند؟ شما اطلاعاتی؛ ندارید؟

(۰۱:۳۵) **برادر ابوشهاب:** مثل اینکه عراقی ها با خودشان درگیرند. من می گویم ملائکه الله به عراقی ها حمله کرده اند.

(۰۱:۳۷) **راوی:** با استشمام بوی غیرعادی نیروها گفتند که عراق شیمیایی زده است، و این مسئله کم کم وسعت بیش تری گرفت. به نیروها گفته شد که ماسک خود را آماده کنند. اولین بار این مسئله را برادر ابوشهاب مطرح کرد، رسیدن بوی شیمیایی به قرارگاه خبر داده شد.

(۰۱:۴۷) هوایمای دشمن فیلر (منور) ریختند.

برادر ابوشهاب: استراق سمع خبر داد که عراقی ها می گویند خودمان آتش می ریزیم!

برادر خرازی (به برادر احمد کاظمی): (ظاهراً برادر حجازی) می گوید: برادر عزیز جعفری به قرارگاه کربلا

رفته است و ما تماس نداریم که شما چکار بکنید! حالا ما نمی دانیم فرمانده کیست؟! برادر حسین از قرارگاه خبر گرفت که درگیری شروع شده است، و از قرارگاه گفته شد شما آتش بریزید. (۱:۵۲) به برادر مسجدی مسئول زرهی) تانک از روی جاده تیر مستقیم به تیربارهای دشمن بزند. گفته شد دست راست جاده را (حدود ۱۰۰ متر) بزنند.

(۰۱:۵۵): به توپخانه و ادوات هم گفته شد که آتش اجرا کنند. البته به همه گفته شد با کنترل بزنند. که گفتند مهمات کم داریم و برادر حسین گفت با حوصله، خونسردی و طمانینه آتش اجرا کنید، مخصوصاً گفته شد روی جاده آسفالت شلمچه، چهارراه ها، پل ها و سرپل های آن آتش بیش تری ریخته شود.

برادر خرازی (به برادر عزیز جعفری): حاج آقا ما از هیچ چیز خبر نداریم! هنوز که قایق ها حرکت نکرده اند، پس در حد حرف کار می کنند. ارتباط ما با شما خیلی ضعیف است، کسی نیست جواب ما را بدهد؟ ما می خواهیم یک آتش سدکننده در جنوب کانال بریزیم. ما داریم روی جاده کار می کنیم، اما جاده پاک سازی نشده است. الحمدلله غواص ها رفته اند و دارند پاک سازی می کنند. آتش سدکننده خیلی به دردشان می خورد.

برادر عزیز جعفری: بریزید، حالا فعلاً ما کمک می کنیم. ما فعلاً ناظریم.

برادر خرازی (به یگان دریایی): شما منتظر دستور ما نباشید، هر وقت لازم شد و به شما گفتند شما اقدام کنید. **مسئول یگان دریایی:** هنوز هیچ قایقی حرکت نکرده است.

(۰۲:۰۵): نیروهای تخریب به برادر حسین گفتند: که بروند معبر را باز کنند، ضمناً با تانک هم هماهنگ باشند، که اگر دشمن عکس العمل نشان داد بزنند.

(۰۲:۰۸): به برادر عزیز جعفری گفته شد که قایق ها هنوز به راه بیفتاده اند. ضمناً گفتند که جاده پاک سازی

نشده است.

فیلر (منور) ریخته است. (۲۲ عدد فیلر)

برادر عزیز جعفری: آتش سد کننده ریخته شود.

راوی: به همراه برادر خرازی در جاده به طرف خط خودی حرکت کردیم، که در بین راه برادر احمد (کازمی) را دیدیم و به همراه هم به خط رفتیم. در جلو نیروها تانک‌ها بودند و مهندسی هم مشغول بود. چون کار نیروهای تخریب به کندی پیش می‌رفت، بنا به نظر برادر حسین و احمد دو دستگاه تانک شروع به زدن به سوی کمین‌های دشمن کردند که بسیار مفید بود و همزمان با آن مین کوب ذوالفقار به طرف جلو حرکت کرد که ظاهراً مورد هدف قرار گرفت. از نیروها بازماند. دشمن پی در پی در منطقه منور زده و سه‌الی چهار بار فیلر (منور) ریخت. به نظر می‌رسید که دشمن احتمال می‌داد که محور اصلی در طرف ام‌الرصاص باشد، که پشت سر هم منور ریخته است.

(۰۲:۱۴) **برادر اکبر رضایی:** هنوز هیچ خبری نشده

است، قایق‌ها وارد کار شده‌اند.

(۰۲:۲۰): برادر رایگان (مسئول محور اطلاعات که قرار بود با نیروهای سیدالشهداء (ع) برود): تنها در حد غواص‌ها عمل شده است.

(۰۲:۲۵): استراق سمع خبر داد که دشمن گفته است که یکی از واحدهایش در پاسگاه کوت سواری سقوط کرده است و تقاضای کمک کرده است.

برادر خرازی (به مسئول یگان دریایی): سعی کنید

سالم ببرید (قایق‌ها را) و سالم برگردانید، و یک جا هم برای ساحل و اسکله که مسئله نداشته باشد مشخص کنید و بگیرید. (به توپخانه) کانال سمت چپ پنج ضلعی را ببوشانند. ۰۲:۳۱ به برادر احمد): برادر عزیز گفت که نیروها به طرف خط دوم حرکت کرده‌اند.

(۰۲:۳۲) **یگان دریایی:** ترابری نیروها را شروع کرده

است.

برادر خرازی: جایی در ساحل بگیرید که مسئله نداشته باشد و کارها هم نماند. به مسئول زرهی) با تانک سیل بند سمت چپ پنج ضلعی را بزنید.

(۰۲:۴۳): برادر حسین پیک فرستاد که برود از جاده

خبر بیاورد، که تانک‌ها مشغول به کار هستند یا خیر؟ و وضعیت ادامه جاده به چه صورت است؟ و سوم اینکه تخریب مشغول به کار است یا خیر؟

(۰۲:۴۸): برادر خرازی به برادر احمد که پرسیدند

جاده چطور شده است؟ گفتند: فعلاً نیروها رفته‌اند خبر بیاورند بعد هم می‌رویم و منطقه را می‌بینیم.

(۰۲:۵۵) **برادر خرازی (به برادر عزیز):** نیروهای

تخریب تازه به میدان رفته‌اند.

برادر عزیز جعفری: دیر است.

(۰۳:۰۷): دشمن مجدداً (برای دومین بار) در منطقه

حتی یک بار با هواپیما فیلر ریخت. آتش دشمن شدید و آسمان را سفید کرده بود، با آرایش دو دستگاه تانک، جلو به طرف سنگر کمین‌های دشمن، تا حد زیادی کار سبک شد. آنگاه مهندسی با براه انداختن یک دستگاه بلدوزر به طرف جلو، و به دنبال آن حرکت یک دستگاه تانک در حالی که دوشکای آن کار می‌نمود، شروع به پاک‌سازی (میدان مین) نمود.

حدوداً ساعت پنج و بیست دقیقه معبر دشمن باز شد و خط اول شکست و دشمن از میدان اول فرار نمود. پس از این قرار شد که یک دستگاه از گردان یا زهرا(س) با آرپی جی زن و تیربارچی جهت تامین تخریب چی‌ها جلو برود تا نیروها بتوانند با قوت به کارشان ادامه بدهند. در ساعت ۰۳:۱۹ به همراه برادر حسین و برادر احمد به طرف میدان مین خودی حرکت کردیم. در سر راه به طرف میدان مین یکی از غواص‌های بسیجی لشکر ۱۰ سیدالشهداء (ع) که تیر خورده بود و عقب می‌آمد، گفت: کمین دشمن را زدیم. برادر احمد و برادر حسین به میدان مین رفتند ولی به من (برادر اسحاقی) اجازه ندادند همراه

آنها بروم تانک‌ها پشت دژ و روی جاده مستقر شده و مشغول تیراندازی هستند.

(۰۳:۳۲) **برادر خرازی:** دشمن عمقش سقوط کرده، اینها (تیراندازی‌ها) از کمین‌ها هستند.

(۰۳:۳۳): نیروهای خودی مشغول شلیک هستند.

(۰۳:۳۵): برادران حسین و احمد به مهندسی تاکید می‌کنند که جلو بروند و زودتر جاده را ترمیم کنند، مهندسی می‌گوید کمین دشمن سقوط نکرده و مشغول تیراندازی است که برادر احمد می‌گوید چاره‌ای نداریم این جاده راه همه است چند نفر به دنبال بلدوزر تیراندازی کنند و به جلو بروند. مسئول مهندسی می‌گوید یک دستگاه تانک جلو بیندازید که بلدوزر دنبال آن برود، برادر حسین می‌گوید تانک می‌رود روی مین و مسئول مهندسی می‌گوید بلدوزر روی مین نمی‌رود؟

حدوداً ساعت پنج و بیست دقیقه معبر دشمن باز شد و خط اول شکست و دشمن از میدان اول فرار نمود. پس از این قرار شد که یک دستگاه از گردان یا زهرا (س) با آرپی جی زن و تیربارچی جهت تامین تخریب‌چی‌ها جلو برود تا نیروها بتوانند با قوت به کارشان ادامه بدهند. در ساعت ۰۳:۱۹ به همراه برادر حسین و برادر احمد به طرف میدان مین خودی حرکت کردیم. در سر راه به طرف میدان مین یکی از غواص‌های بسیجی لشکر ۱۰ سیدالشهداء (ع) که تیر خورده بود و عقب می‌آمد، گفت: کمین دشمن را زدیم. برادر احمد و برادر حسین به میدان مین رفتند ولی به من (برادر اسحاقی) اجازه ندادند همراه آنها بروم تانک‌ها پشت دژ و روی جاده مستقر شده و مشغول تیراندازی هستند.

برادر حسین جواب می‌دهد که بلدوزر روی مین برود اشکالی ندارد چون مهمات حمل نمی‌کند و آتش ندارد. بالاخره گفته شد که بلدوزر جلو حرکت کرده و یک تانک هم پشت سر آن حرکت کند.

(۰۳:۳۷): آتش دشمن روی بوارین شدید است و برادر احمد نظرش این است که دشمن خیال می‌کند حمله اصلی ما طرف بوارین و ارون رود است و سمت پنج ضلعی و ... فریب است.

(۰۳:۵۴): هنوز کمین‌های دشمن پاک‌سازی نشده برادر احمد به برادر حسین گفت خوب است خودمان برویم با تدبیر کمین‌ها را حل کنیم. بعد به برادر ابوشهاب می‌گویند یک اطلاعات کلی از وضعیت از قرارگاه بگیرد. - **یکی از برادران (ظاهر تخریب):** دستگاه مین کوب ذوالفقار آمد و همان اول راه عیب پیدا کرد و ماند! و نیروهای خودمان مشغول خنثی کردن میدان مین هستند. (۰۳:۴۸): یک مسئله‌ای هست اینکه، دشمن روی خط خودش هم آتش ندارد، اگر روی خط خودش می‌ریخت خوب بود.

(۰۳:۴۹): به تانک‌ها گفته شد سمت راست را نزنند، و روبروی جاده و سمت چپ را بزنند، چون سمت راست به احتمال زیاد نیروهای خودی هستند، ...

برادر احمد کاظمی: دشمن آتش چندانی ندارد. مهندسی لشکر ۱۴ امام حسین (ع): بلدوزر فرستادیم دارد جلو می‌رود. نمی‌خواهد دنبال نیرو و تانک بفرستید. **برادر خرازی:** تانک ۱۰۰ متری بلدوزر پشت سر آن حرکت کند.

برادر احمد کاظمی: تانک پشت سر بلدوزر به چپ و راست بلدوزر دوشکا و گرینف و ... بزند. ۱۰۰ متر جلوتر از بلدوزر را بزند.

برادر خرازی (به مسئول تانک): ما باید کمین را بزنیم. پشت بلدوزر حرکت کنید و به چپ و راست آن تیراندازی کنید. تیربارها را داخل کمین‌ها و کانال دشمن

زیر آتش بگیرید و ۱۵۰ متر جلوتر بروید.

(۰۳:۵۵) برادر احمد کاظمی (به مسئول زرهی): سریع یک دستگاه خشایار با دوشکار را با یک راننده شجاع بفرستید روی جاده بیاید، تا ما راهنماییش کنیم و برود کمین ها را باز کند.

راوی: برادر ابوشهاب به برادر حسین خبر داد که لشکر ۱۰ سیدالشهداء (ع) از قایق های خودشان استفاده کرده اند، ولی هنوز موفق نشده اند، از قایق های ما هنوز هم استفاده نکرده اند. برادر حسین دوباره به مسئول زرهی گفت: سستی نکنید، با تانک و بلدوزر باید کمین دشمن را بشکنید. کمین دشمن عقبه ندارد، نیروی محدودی است و سلاح ضد تانک هم زیاد ندارد.

برادر احمد کاظمی: دو تیر تانک داخل سنگرهایشان بخورد، دست هایشان را بالا می کنند!

برادر خرازی: باید کمین توسط نیروهای تخریب و زرهی حل شود.

برادر... (از لشکر ۱۴ امام حسین (ع) که از جلو برگشته) نیروها تا بریدگی راه را باز کرده و مین ها را پاک سازی کرده اند و به بریدگی رسیده اند.

برادر احمد کاظمی: بروید پل نفر را ببندازید. باز برادر حسین تاکید کرد که تانک ها بروند و چپ و راست بلدوزر و همسطح زمین تیر کشده بزنند. برادر احمد هم گفت: تانک را زیاد گاز دهید تا دشمن بترسد! **(۰۴:۰۲):** تانک های لشکر ۱۴ امام حسین (ع) حرکت کردند.

(۰۴:۰۷): برادر احمد کاظمی (به مسئول زرهی لشکر ۸ نجف): یک دسته تانک حرکت داده و با چراغ روشن بیایند.

راوی: ساعت چهار و دوازده دقیقه از خط به قرارگاه خودی بازگشتیم.

(۰۴:۰۴) برادر خرازی: به توپخانه و ادوات گفته شد که آتش بریزید.

(۰۴:۰۷) برادر ابوشهاب (به برادر حسین): خبر داده اند که کمین ها حل شده است.

برادر خرازی: گزارش اشتباه داده اند، ما اینجا داریم می بینیم. اینجا انواع تیر می آید، گلوله خمپاره ۶۰ هم می آید.

(۰۴:۱۲): آتش دشمن با شدت ادامه دارد.

(۰۴:۱۷) برادر خرازی (به برادر احمد): از قرارگاه خبر داده اند که لشکر ۴۱ ثارالله از طرف کانال ماهی گیری رفته است (ظاهرا خط را شکسته است)، و گفته اند شما (لشکر ۱۴ و ۸) هم آماده شوید و از کانال ماهی گیری بروید.

راوی: برادران حسین و احمد وارد کردن و عمل شدن از طریق کانال ماهی گیری را برای لشکرهای خود بیشتر به عنوان یک شوخی تلقی کردند! برادر احمد به دنبال خبر فوق به برادر حسین گفت: به آنها بگو، از همین حالا به آنها بگو که ما اصلاً نه می دانیم، نه توجیه هستیم، نه بلد هستیم!!

(۰۴:۱۸) دشمن فیلر (منور) ریخت.

(۰۴:۲۱) برادر خرازی (به برادر ابوشهاب): مسئله ای که مطرح کردند برای وارد شدن از طرف کانال ماهی، خیلی دور است! این را از حالا به زبانشان نیاورند که معنا ندارد.

برادر احمد کاظمی: مثل این است که بگویند الان برای روی ارتفاع لری عمل کنید! (به برادر ابوشهاب): ما با قرارگاه تماس نداریم، شما از جانب دو طرف (لشکر ۱۴ و ۸) بگویید که چنین چیزی میسر نیست و از حالا این را به زبان نیاورند. لشکر ۱۰ سیدالشهداء (ع) اینجا (جاده) را حل کند تا ان شاء الله بتوانیم استفاده ای که قرار بوده بکنیم. حالیشان کن که از همین حالا نگویند یا الله و زود باشید، و دستمان را داخل حنا بگذارند.

حاج حسین از مهندسی لشکر ۱۴ (به برادر خرازی): بلدوزر از کنار دژ را گرفته و جلو می رود و تانک هم

دنبالش است. تخریب چی‌ها هم دنبال بلدوزر هستند، ولی تعدادشان کم است. بلدوزر تا ۱۰۰ متر جلوی خط خودمان رفته است.

برادر خرازی: دو کیلومتر راه است، زود باشید، روز شد.

حاج حسین: تانک ایستاده است، برایش جا درست کرده اند، گفتیم برود مستقر شود.

برادر خرازی: نباید اینجا کند بروید، بلدوزر باید سریع حرکت کند، اگر دشمن یک بلدوزر از ما بزند روحیه می‌گیرد.

(۰۴:۳۵) برادر احمد به سنگر ... گفت: برادر داوری (زهری) را پیدا کرده و زودتر بفرستید به طرف جاده بیاید. **برادر احمد کاظمی (به برادر حسین):** بپرسید تا حالا کسی رفته و برگردد؟

برادر خرازی: قایق‌های لشکر ۱۰ سیدالشهداء (ع) رفته و برگشته اند.

برادر احمد کاظمی: پس الحمدلله دیگر وضعیت خوب است.

برادر خرازی: مثل اینکه خودشان (قرارگاه) فهمیده اند که اشتباه کرده اند. (که گفتند از طریق لشکر ۴۱ وارد شوید.)

(۰۴:۳۱) **برادر احمد کاظمی:** اگر چپ و راست عملیات حل شد، باید هر جوری هست این جاده باز شود. **برادر ابوشهاب:** مسئله همه جا حل شده است، این جاده را زودتر باید حل کرد.

برادر خرازی: خودم در جریان هستم. **راوی:** یگان دریایی لشکر ۸ خبر داد که از قایق‌های ما هنوز استفاده نشده است، ولی قایق‌هایی رفته و برگشته اند.

(۰۴:۴۵): هواپیمای دشمن فیلر (منور) ریختند. (۰۴:۵۵): بعد از اینکه به مهندسی لشکر ۱۴ امام حسین (ع) تاکید شد که تلاش بیشتر و سریع‌تری

برای باز شدن جاده، به کمک تخریب و تانک انجام دهد، برادران حسین و احمد به عقب (یعنی دژ ایران، محل سنگرهای دو لشکر) برگشتند تا بتوانند اطلاعات بیش‌تری از وضعیت کلی جبهه به دست آورند.

(۰۵:۱۲): در دژ ایران دشمن یک فیلر ۶منوره انداخت، برخلاف دفعات قبل که فیلرها معمولاً ۱۵، ۱۹ منور داشت.

(۰۵:۲۲): نیروهای تخریب گفتند که از یک میدان مین دشمن گذشته و به میدان بعدی رسیده اند. و گفته شده که کمین گرفته شده است و برای ادامه پاک‌سازی درخواست یک دسته نیرو کردند. قرار شد یک دسته نیرو برای کمک به آنها به جلو فرستاده شود. گفته شد که یک دسته از گردان یا زهرا (س) برای کمک به تخریب جلو بروند و پاک‌سازی کنند.

برادر خرازی (به گردان حضرت زهرا (س)): این دسته بروند آنجا داخل کانال دشمن بمانند، توجیه شوند و به صورتی که ما این کمین را توی دستمان داشته باشیم.

راوی: مطالب فوق را برادر احمد هم خبر داد. ساعت پنج و دوازده دقیقه از خط به قرارگاه خودی بازگشتیم.

(۰۵:۴۴) **به برادر بنی لوحی:** در موقعیت بنه ترکش (عقبه نه عرایض) است، گفته شد که گردان امام حسن (ع) و گروهان مالک اشتر را برای حرکت آماده نمایید.

راوی: تا ساعت شش و پانزده دقیقه خبری نبود. (۰۸:۳۲): برادر عزیز جعفری پیشنهاد کرد که بیاید از

تیپ ۲۱ امام رضا (ع) عبور کنید، برادر احمد کاظمی هم که کنار برادر حسین بود گفت که هنوز آنها هم ۵۰۰ متر باقی دارند. لشکر ۱۷ علی بن ابیطالب (ع) بیاید عبور کند، آنگاه آن دو هم از محور خودشان وارد عمل خواهند شد.

برادر خرازی: ما خودمان با برادر فضلی نیروهای پیش‌تاز هم فرستاده‌ایم. تا لشکرهای ۵ نصر و ۱۷ علی بن ابیطالب (ع) هم عبور کنند، آنگاه ما عبور می‌کنیم. ما اینجا هم داریم پاک‌سازی می‌کنیم، یک

راوی: برادر ابوشهاب به برادر حسین خبر داد که لشکر ۱۰ سیدالشهداء (ع) از قایق های خودشان استفاده کرده اند، ولی هنوز موفق نشده اند، از قایق های ما هنوز هم استفاده نکرده اند. برادر حسین دوباره به مسئول زرهی گفت: سستی نکنید، با تانک و بلدوزر باید کمین دشمن را بشکنید. کمین دشمن عقبه ندارد، نیروی محدودی است و سلاح ضد تانک هم زیاد ندارد.

سرپلی هست که به جاده می خورد، ما معطل نمی شویم. عقبه به یک جاده ای متصل است که با خشکی می خورد. (۰۸:۴۰) **برادر خرازی (به برادر عزیز جعفری):** آماده ایم که اگر برادر فضلی کارش را کرده باشد، از آن عبور کنیم. به گردان یا زهرا (س) هم گفته شد که آماده باشد.

(۰۸:۴۳) **برادر احمد کاظمی (به برادر عزیز جعفری):** اگر نون شکل سمت چپ با عمل کنید ما راحت عمل می کنیم. قرار شد برادر ابوشهاب با برادر سیف الله از طرف لشکر ۱۹ فجر برای شناسایی جلو بروند و ببینند چه خبر است.

(۰۸:۵۱): برادر حسن آقایی که تازه آمده است می گوید دشمن داخل سر پدها مستقر است و از آن جا نیروها را می زند.

راوی: برادر ابوشهاب و برادر سیف الله از لشکر ۸ نجف قرار شد که بروند و وضعیت لشکر ۱۹ فجر را بررسی بکنند.

(۰۸:۵۰): برادر حسین به برادر موسوی گفتند که سه، چهار نفر با بی سیم بفرستید به محور فجر و خبر بیاورید. قرار شد بروند و به کل منطقه توجیه بشوند.

برادر خرازی (به برادر عزیز جعفری): عزیز،

ابوشهاب یعنی دو سه هزار نیرو، بیخود به ما نگویند که ما هم برویم. در طرف خودمان هم دشمن در جلو کانال ماهی گیری U شکل دارد. اگر لشکر ۵ نصر نون شکل های خودش را بگیرد. این جاده باز می شود و جاده خوبی هم هست. اگر اینها سرپل را نگرفته باشند ماجرا دارد! از ما هم نخواهید این کار را بکنیم.

راوی: سردرگمی زیادی بوجود آمده است. برادران احمد و حسین معتقدند اگر لشکر ۵ نصر بیاید نون شکل های پشت را عمل کند از همین جاده خودشان حرکت کنند بهتر است، چون اینجا عقبه دارند و از طرفی اطمینان به آماده شدن آن طرف ندارند. نیروهای مهندسی شروع به ریختن پل های نغرو در مقابل مواضع خودی و وصل نمودن آنها به هم کرده اند، تا بتوانند در کانال مقابل نصب کنند. و آتش نیروهای خودی زیاد است.

برادر علی زاهدی: وسط پنج ضلعی یک قرارگاه دشمن است که مقاومت می کند و هنوز سقوط نکرده است.

(۰۹:۱۳): برادر موسوی آمد و گفت: به گفته برادر رایگان (مسئول ... ما) هیچ کدام از پل ها را نگرفتند، همه پشت جاده ماقبل که فاصله زیادی هم دارد. الحاق دارند. هنوز با جاده سمت چپ فاصله زیادی دارند. نظر برادران حسین و احمد این است که خط دشمن در آن طرف کانال را بشکافند تا ساحل را درست کنند. بعد هم برادر حسین دوباره گفتند که از همان جاده فجر برویم بهتر است.

(۰۹:۲۰) **برادر احمد کاظمی:** اگر فشار روی جزیره بوارین باشد، دشمن قدرت تصمیم گیری ندارد که چه کار باید بکند.

راوی: برادران حسین، احمد و علی زاهدی جلو رفتند که ببینند اسکله خودی کجا باشد بهتر است، ضمناً از وضعیت دشمن با خبر شوند. در ساعت هشت و چهل و پنج دقیقه سه فروند هلی کوپتر کبری

خودی به طرف مواضع مقابل نیروهای خودی حرکت کردند که ظاهراً ... راکت زده باشند. دشمن به شدت به طرف آنها شلیک می‌کند. یکی از این هلی کوپترها در مواضع خودی، دو هلی کوپتر دیگر را پشتیبانی می‌کرد. برادران حسین و احمد در ساعت ده وپانزده دقیقه از خط جلو، برگشتند.

برادر باقر قالیباف: لشکرهای ۴۱ عاشورا و ۱۹ فجر از بالا سه فروند پل را گرفته‌اند.

(۱۰:۲۲) **برادر رایگان:** در جاده مقابل کانال یعنی در جاده شهید قربانی مستقر هستند. و گفت که در ۷۰۰ متری کانال فقط نیروهای برادر فضلی در آنجا هستند.

راوی: برادر احمد کاظمی معتقد است که باید پنج ضلعی را نگه داریم. راهش هم این است که روی U شکل سمت چپ کانال عمل شود.

برادر احمد کاظمی (به برادر مصطفی ایزدی): شما مانور خودتان را انجام بدهید تا ما هم کار خودمان را بکنیم.

(۱۰:۳۰) **برادر خرازی:** ما سر کانال سمت چپ می‌آییم تا شما هم بیایید و در سمت چپ عمل کنید، مسأله خودمان را باید خودمان حل کنیم. الان همه در پنج ضلعی پراکنده هستند.

برادر باقر قالیباف: من باید دور بزنم تا اینجا بیایم. **برادر احمد کاظمی:** شما اینجا اگر این کار را بکنید، راه ما باز می‌شود. شما باید یک دسته، یک دسته وارد عمل کنید تا کار درست شود.

(۱۰:۴۰) **تعاون:** یک دسته از گردان یا زهرا(س) روی جاده سه نفر شهید داده است.

(۱۰:۴۱) **برادر باقر قالیباف:** اینجا امکانات من فراهم نیست، شما بیایید بروید و کار خودتان را انجام بدهید.

راوی: برادران احمد و حسین هم گفتند که این کار ممکن نیست، برادر باقر بیاید برود ما هم کمکش می‌کنیم. آخر الامر برادران حسین و احمد گفتند: هر کس

باید کار خودش را بکند.

برادر خرازی (به برادر احمد): اینها بروند، اگر نتوانستند ما خودمان وارد عمل می‌شویم.

(۱۰:۴۰): دیده بان لشکر ۱۴ امام حسین(ع): کانال سمت چپ را دشمن دارد می‌زند.

(۱۰:۵۰): یک فروند هواپیمای خودی برای بمباران آمد.

(۱۰:۵۰): به گردان یا زهرا(س) گفته شد که چند نفر نیرو حاضر کند که برود روی دژ، تا دشمن را شناسایی کنند.

(۱۰:۵۴) برادر حسین با برادر رایگان تماس گرفت که وضعیت تردد جاده شهید قربانی چگونه است.

برادر رایگان: چند دستگاه تانک داخل مرکز گروهان روی مقطعی بالای خیبر است که بیرون می‌آید و بانیروها درگیر می‌شود، (بعد از جاده شنی مقطعی دوم) و دوباره برمی‌گردد.

(۱۱:۰۰) **برادر فضلی:** معاونش روی پل ماست.

(۱۰:۵۰) برادر خرازی (با برادر محسن رضایی تماس گرفت، و با برادر ابوشهاب گزارش از وضعیت منطقه را دادند) برای این که بخواهند مانور گردان بریزند، لازم است که خودشان داخل زمین بروند.

راوی: برادر احمد هم بر این مسئله تاکید کرد که برادر محسن هم پذیرفت. بعد ما به همراه برادران حسین و احمد (علیرغم مخالفت برادر احمد) با اصرار حرکت کردیم. برادر محسن گفت اینجا دارد مانند عملیات فتح المبین می‌شود، بچه‌ها می‌گویند؟ چرا نمی‌آیند؟ (۱۱:۴۵) ما الان به همراه برادران احمد، حسین و علی

زاهدی می‌خواهیم بالای کانال برویم. فعلاً در اسکله لشکر ۴۱ ثارالله هستیم، قایق برای رفتن جور نشده است. خود برادر قاسم آن طرف دژ پیش نیروهایش است. ۱۳:۳۰ برادران خرازی و احمد کاظمی، علی زاهدی، مرتضی قربانی با برادر قاسم سلیمانی صحبت کردند.

نظر برادر مرتضی (قربانی) این بود که برادر باقر به کمک بیاید. که بعد عقب تر آمدیم. ۱۳:۵۲ در نصفه راه، بعد از کانال ماهی گیری، نظر برادر احمد این بود که با برادر محسن تماس بگیرند و برادر محسن برای آنها (خودش حسین و زاهدی) تصمیم بگیرد که چه کار باید بکنند. در این رابطه هر چه تلاش شد با برادر شهاب تماس بگیرند نشد. (۱۴:۰۷) گفته شد از محور احمد کاظمی مجموعه اکبر و مهدی را با تمام قوا بزنند. همچنین گفتار ۲، پلنگ ۲ و شیر ۲ را زیر آتش بگیرند. (۱۴:۰۸) دشمن هنوز مقاومت می کند و منطقه کاملاً پاک سازی نشده است. برادر حسین، برادر رجبی را مامور کرد که ببیند وضع منطقه به چه صورت است، و گردان یا زهرا(س) آماده حرکت شود. (۱۴:۱۲) برادر حاج حسن فتاحی آمد و گفت نیروهای ما را زیر آتش گرفته اند، و نیروها را با تیر کلاش از U شکل می زنند. و گفت الان با یک فروند موشک تانک ما را مورد هدف قرار دادند. و برادر احمد هم گفت که نیروها را از آن طرف اسکله عبور دهند.

برادر خرازی: نیروها را از طرف برادر امین عبور بدهیم.

راوی: (۱۴:۳۶) قرار شد لشکر ۱۴ امام حسین (ع) و برادر احمد به اتفاق حرکت کنند، و از جاده مقابل سمت چپ دشمن به طرف جاده سیل بند چپ بروند و آن گاه بالا آمده و به طرف سر کانال ماهی گیری بروند. (۱۵:۰۷) برادر ابوشهاب که در ساحل دشمن است به برادر حسین گفت دو گردان یا زهرا(س) و امام حسن (ع) را آماده می کند که آن طرف بیایند و آماده رفتن باشند و دو گردان دیگر هم آماده می کند و در موقعیت تاکتیکی ما بیایند.

(۱۵:۱۰) برادر ابوشهاب (به برادر فرزانه خو فرمانده گردان امام حسن (ع)): ما شما را با قایق آن طرف آب می بریم و از آنجا باید به کنال کانال بیاندازید و بیایید روی هدف اولی خود روی خط ۳ که اگر لشکر ۳۱ عاشورا نتوانست عمل کند، شما روی خط دوم نجف می آید.

راوی: برادر ابوشهاب، برادر فرزانه خو، فرمانده گردان را توجیه می کند که باید با عبور از طریق آب توسط قایق و رفتن از کنار دژ دشمن به سمت خط های تعیین شده حرکت کند و توضیح می دهد که برادران حسین و حسن آقایی هم در پنج ضلعی هستند و شما را به ماموریتتان دقیق تر توجیه می کنند.

فرمانده گردان: باید یکی ما را هماهنگ کند که با لشکر ۳۱ عاشورا ادغام نشویم.

(۱۵:۱۹): آقای رجبی آمد و گفت جاده پاک شده است. **راوی:** قرار شد نیروهای تخریب سریع بروند و پل را منفجر کنند. پل دشمن از آهن و چوب و ... ساخته شده است. و قرار شد مهندسی هم سریع برود و جاده را حاضر کند.

برادر ابوشهاب (به برادر رجبی): هر چه سریع تر بروید جهاد و مهندسی را هماهنگ کنید و زودتر جاده را درست کنید. تا دژ را قطع و حرکت کنند.

(۱۵:۲۱) **برادر شهاب (به برادر حسین):** جاده باز شده است.

برادر خرازی: اگر جاده باز شده است، گردان امام حسن (ع) را از این راه بفرستید.

برادر ابو شهاب: یک راهنما نزدیک U شکل ها بفرستید که وقتی گردان رسید، آنها را به جایی که می خواهید راهنمایی کند.

برادر خرازی: اینجا نیروی زیادی است، و همه هم اینجا مانده اند.

برادر ابو شهاب: اینها نیروهای لشکرهای ۱۷ و ۵ هستند که داخل کانال (پنج ضلعی) نشستند و جلو نرفته اند. اگر کانال پر است، نیروها از روی جاده کنار دژ بروند.

(۱۶:۰۰) **برادر خرازی (به برادر ابوشهاب):** بعد از آمدن گردان یا زهرا(س)، گردان امام حسن (ع) هم با قایق وارد عمل شود.

راوی: قرار شد بعد از عبور گردان امام حسن (ع) به طرف خط امیرالمومنین (ع)، به جای وی جایگزین شود. برادر عزیز جعفری (به برادر شوشتری): سکوی دومی کمی و سکوی سومی به طور کامل پاک سازی نشده است.

(۱۶:۱۵) برادر ابوشهاب (به برادر مظاهری از

تویخانه): موقتاً (حدود نیم ساعت) در نون شکل سومی، در سمت چپ جاده آتش بریزید. خط سوم را تا شب زیر آتش بگیرند.

برادر عزیز جعفری (به برادر حسین): امشب ساعت هفت، عملیات است.

(۱۶:۵۰) برادر اکبر رضایی گفتند که آب در منطقه در حال پایین آمدن است.

(۱۸:۰۴) راوی: به علت آتش شدید، از طریق جاده جدید نتوانستیم جلو برویم، لذا مجبور شدیم برگردیم. ضمناً قرار شد که از حدود دو کیلومتری جاده به طرف جلو را خاکریز دیو زده شود. آن طرف برای ما دور است. آن جا باید شش کیلومتر راه بروند که تازه به اول کانال می رسند. برادر ابوشهاب به مهندسی گفتند در کنار جاده ای که می زنید پل هم بزنید. (۲۰:۱۲) صحبت برادر حسین با برادر فرزانه خو: نظر من این است که شما دو گروهان وارد عمل کنید.

برادر علی زاهدی: دشمن امروز چندین بار خرمشهر را بمباران کرده است.

(۱۷:۱۲): برادران احمد و حسین از فرمانده

راوی: برادران حسین، احمد و علی زاهدی جلو رفتند که ببینند اسکله خودی کجا باشد بهتر است، ضمناً از وضعیت دشمن با خبر شوند. در ساعت هشت و چهل و پنج دقیقه سه فروند هلی کوپتر کبری خودی به طرف مواضع مقابل نیروهای خودی حرکت کردند که ظاهراً ... راکت زده باشند. دشمن به شدت به طرف آنها شلیک می کند. یکی از این هلی کوپترها در مواضع خودی، دو هلی کوپتر دیگر را پشتیبانی می کرد. برادران حسین و احمد در ساعت ده و پانزده دقیقه از خط جلو، برگشتند.

گردان های خود سوال نمودند که: جاده شهید موحد به چه شکل است؟ آنها گفتند: قابل پدافند نیست، بعد برادر احمد گفت ولی من به نیروهای خودمان گفتم آنجا بیایند، چون الحاق ممکن است، بهتر است.

(۱۸:۱۲): گفته شد که گردان امیرالمومنین (ع) با حسین به منطقه آمده است.

راوی: برادر عزیز می گفت: کل دستگاه های

مهندسی را حتی اگر به زور هم شده جلو ببرید!!

(۱۹:۰۶): برادر خرازی (به برادر موسی که جلو رفته است): گردان امام حسن (ع) را عقب بفرستید و گردان یا زهرا (س) آنجا باشد.

(۱۹:۱۲) برادر احمد کاظمی: هر لشکری یک خاکریز مقطع بزند و پشتش پدافند کند.

(۱۹:۱۷) برادر خرازی (به جهاد خراسان): را به هم متصل کنند.

راوی: حدود ساعت هفت عصر نیروهای خودی شروع به عقب نشینی کردند. (۱۹:۳۰) آتش شدت بیش تری به خود گرفته است.

برادر فائری (از اطلاعات عملیات): چون عراقی ها آماده عملیات بودند، ما حدود دو سه هزار نفر از آنها را کشتیم و سه، چهار دستگاه تانک هم زده شد. تعدادی از نیروهای لشکر ۳۱ عاشورا اشتباهی روی دو دیوی خط حد ما می آمدند و چند نفر از نیروهای ما اینجا ماندند.

(۱۹:۴۲) برادر خرازی: هر چه نیروهای گردان های امام حسن (ع) و یازهرا (س) مانده اند عقب برگردند. (۱۹:۵۲) به واحد ادوات) همه منطقه را بزنند ولی ... یک را

بپوشانند.

شنبه. ۶۵/۱۰/۲۰ صحبت برادر عزیز جعفری با برادران

حسین و ابوشهاب، در مورد ادامه عملیات

برادر ابوشهاب: حجم آتش خودی خیلی زیاد است. که اگر الان عملیات کنیم، آتش زیادی روی نیروهای ما می ریزد.

برادر خرازی: گردان امیر المومنین (ع) را هم جلو می فرستیم ولی الان بس است.

برادر عزیز جعفری: نیروهای شما در دپوی نون شکل اول هستند.

برادر خرازی: همین مقدار بس است.

برادر ابوشهاب: شما نون شکل ها را در اختیار ما بگذارید.

برادر خرازی: برادر احمد هم رفت تا زرهی خودش را آماده کند.

راوی: برادر عزیز جعفری معتقد بود که بایک گردان از کنار نهر دویجی به کنار اروند رفته، برادر احمد هم با یک گردان بیاید.

(۱۰:۰۵) برادر عزیز جعفری: از همین الان هم می توانیم شروع کنیم، باید نون شکل دوم را گرفته و تانک و بلدوزر آنجا ببریم و سنگر تانک درست کرده که

راوی: بعد از ظهر حدود ساعت دو و پنج دقیقه بعد از ظهر به عقب برگشتیم. برادران حسین و ابوشهاب برای جلسه به قرارگاه کربلا رفتند که به علت نبودن جا در مائشین، من به همراه برادر ابوشهاب به جلسه رفتم و نزدیک ساعت شش بعد از ظهر برگشتیم. برادر حسین شروع به راه انداختن واحدها کرد. البته کمی حالت عصبانی داشت. برای پی ام پی ها کمی داد و بیداد کرد که آنها ناراحت شدند! مسئول پی ام پی می گفت: دستگاه های من را زده اند. و نظر برادر حسین هم این بود که شما همکاری نمی کنید!

راوی: نیروهای لشکر همه تک تک یا دسته دسته مشغول عقب کشیدن هستند. تلاش برادر حسین این است که جاده شنی پشت خط دشمن، و نیز یک خاکریز شمال جنوبی مقابل سیل بند، (سمت چپ پنج ضلعی) را بزند، تا به هر صورت شده منطقه فوق الذکر حفظ شود. برادر خالقی می گفت سیل بند کانال، قابل پدافند هم هست.

(۱۹:۵۸) **برادر خرازی (به برادر موسوی):** سیل بند چپ پنج ضلعی قابل پدافند است.

(۲۰:۱۲) **برادر علی زاهدی:** دو دستگاه تانک و دو دستگاه نفربر آورده ایم.

(۲۰:۵۳): برادر فرزانه خو که به عقب برگشته بود گفت نیروها الان ۱۰۰ متری اطراف پل هستند.

راوی: هوا ابری است و علی رغم پروازهای متعدد هواپیماهای عراقی، و بمباران های شدید عملاً نتایجی برای عراقی ها در برنداشته است. مضافاً بر اینکه ساعت هشت و بیست دقیقه یک فروند هواپیمای دشمن در مقابل چشم نیروها مورد اصابت قرار گرفت، که سقوط آن در تقویت روحیه نیروها بسیار مؤثر بود. نیروهای تعاون به هر وسیله ممکن شهدا را تخلیه می کنند. علاوه بر استفاده از نفربر خشایار و وانت با تویوتا، در بعضی از موارد از اسرا عراقی برای این انتقال استفاده می کنند! تعداد زیادی اسیر از دشمن گرفته شد، که نیروها همه را به ستون نموده و مشغول تخلیه بودند. ضمناً حدود شش، هفت نفر از نیروهای عراقی که در میان کمین های جلوی خط اول باقیمانده بودند و نیروهای خودی را روی جاده جدید مورد هدف قرار می دادند، خود را تسلیم رزمندگان اسلام نمودند. به نظر می رسد که اکثر اسرا روستایی بوده و قیافه هایشان نشان نمی داد که شهری باشند. مضافاً اینکه غالباً آنها مسن بوده و نیروهای جوان و کم سن و سال در میان آنها کمتر به چشم می خورد.

ضدزره و تانک هم داخل نون شکل اول برود.

راوی: صحبت برادر حسین با نیروهای گردان امیرالمومنین (ع): برادر سلمانی را ببرید و به منطقه توجیه کنید، که نون شکل اول دست ماست، وضعیت خاکریزها و ... را نشان بدهید. نظر برادر حسین این بود که خط جلو به علت نداشتن جاده، باید زودتر خاکریز زده شود، تا جاده برای ادامه عملیات داشته باشند. بعد از بازدید برادران عزیز و ابوشهاب و همچنین برادران حسین و احمد و زاهدی، جلسه کوچکی در ساعت ده و پانزده دقیقه در خط برگزار شد. برادر عزیز تاکید داشت نیروها می بایست بلافاصله ادامه عملیات بدهند. نظر برادر عزیز این بود که لشکر ۱۴ امام حسین (ع) برود و روی نون شکل های اول و دوم و سوم و چهارم و پنجم را عمل بکند، و برادر زاهدی هم با یک گردان، به همراه زرهی تا کنار جاده آسفالت بیاید. ولی چون برادر حسین قبول نکرد و معتقد بود که خطش زیاد است، برادر عزیز پیشنهاد کرد که لشکر ۱۴ امام حسین (ع) نون شکل های اول و دوم، و نون شکل های سوم و چهارم و پنجم را برادر عزیز کار کند، و بعد از آن نیز به عهده برادر احمد کاظمی باشد. ضمناً قرار شد که برادر حسین کار مهندسی روی جاده و عقبه را بعهده بگیرد، تا حرکت روی جاده تامین شود. (۱۰:۲۳) برادر حسین با برادر سلمانی و مسئولین گردان امیرالمومنین (ع) مقداری صحبت نمودند. گردان برادر سلمانی ابتدا توجیه بشود، و لازم است که یک سرپلی داشته باشید تا توجیه به منطقه باشید. لذا یک گروهان وارد عمل شود. قرار است این دو تای نون شکل اول را ما بدون درگیری برویم و بگیریم. خط ما از چپ به جاده آسفالت، و از جنوب به آب گرفتگی باشد، (به طرف لشکر ۵ نصر) تا بتوانیم اینجا را داشته باشیم. دیشب به خاطر دادن گزارش های نادرست نتوانستیم اینجا بمانیم. نیروها در عرض یک ساعت دو تا ب شکل را گرفته بودند. در این رابطه قرار

شد که برادر ابوشهاب هم آنها را توجیه کنند.

برادر خرازی (به مسئول زرهی): شما پنج دستگاه پی ام پی و پنج دستگاه تانک برای عملیات حاضر کنید.

راوی: ظهر مسئولین گردان امیر (ع) و بعد هم گردان موسی بن جعفر (ع) برای توجیه به خط جلو رفتند، که بر اثر اصابت گلوله توپ، مسئول و معاون گردان موسی بن جعفر (ع) زخمی و یکی از مسئولین گروهان های وی به شهادت رسیدند. همچنین برادر موسوی (مسئول اطلاعات عملیات) که برای توجیه وی جلو رفته بود نیز زخمی شد. با زخمی شدن مسئولین گروهان موسی بن جعفر (ع) قرار شد که نیروهای گروهان مستقل مالک که بیش از ۲۰۰ نفر نیرو دارند برای توجیه شدن به منطقه آمده، و نیروهای وی نیز در پشت آب گرفتگی مستقر شوند. ضمناً از ساعت دو بعد از ظهر جلسه ای با حضور برادر عزیز، فرماندهان لشکرهای ۱۴ امام حسین (ع)، ۸ نجف و تیپ قمر بنی هاشم تشکیل شد که بعداً برادر ایزدی فرمانده قرارگاه نجف نیز در آن شرکت نمود. در این جلسه به علت نبودن جا، و زیاد بودن تعداد برادران حضور نداشتیم. گفته شد که گردان ... به عقب منتقل شوند. آخر الامر قرار شد که برادر حسین در سمت چپ جاده آسفالت، سه تا نون شکل و روی قرارگاه دشمن عمل کند و ظاهراً سمت چپ راتا جاده تامین نماید. (علت این تغییر را نمی دانم).

(۱۵:۳۵): صحبت برادر حسین با برادران زاهدی و آستانه: ابتدا برادر حسین برادر زاهدی را در مورد وضعیت منطقه ای که دیشب عمل کردند توجیه نمودند. **برادر خرازی:** این نون شکل ها از چهار طرف بسته است، لذا نفربر نمی توانسته است داخل آن برود، مهمات را همین جا خالی می کرد و زخمی ها را هم از اینجا تخلیه می کرده است.

برادر رجبی: کانال پایین این نون شکل ها به علت

برداشتن خاک آنها برای دیپوسازی، گودالی از آب جمع شده است و راه ورودی به نون شکل ها از طرف ما بسته است، اگر خراب شود جاده داخلی کل دیوها که به هم وصل هستند باز می شود. نون شکل ها به هم متصل هستند فقط از طرف ما بسته شده است. مادر قسمت چپ نون شکل اول بک قبضه خمپاره ۶۰ میلی متری و تیربار دوشکا داشتیم، که تانک های عراقی آمدن و به نیروها زدند.

برادر حسین از برادر رجبی پرسید: اگر نیروها خاکریز بزنند خوب می شود؟

برادر رجبی: اگر این کار شود خوب است، جاده هم فقط از راست می خورد.

برادر احمد کاظمی: من می خواهم تانک ها را با لودر - و بلدوزر را هم - براه بیندازم.

(نظر برادر حسین هم این است که از خط برادر احمد عبور کند) من گفتم گردان از پل سوم برود و از آنجا روی جاده برود و به طرف جلو حرکت کند. برادر پوررحیم (مهندسی تیپ قمر) اگر شد ما سمت راست جاده را خاکریز دوجداره می زنیم. بعد به برادر زاهدی گفت: چون بین نون شکل ها و جاده فاصله است (به گفته برادر رجبی به اندازه دو تانک فاصله است)، لذا باید بین نون شکل ها خاکریز زده شود.

برادر علی زاهدی به نیروهای خودش: همین حالا خشایارها مقداری مهمات منتقل کنند و هم برای عملیات آماده باشند.

(۱۶:۱۰): برادر حسین بعد از صحبت با برادر صادقی (مسئول گردان یا زهرا(س)) به برادر علی زاهدی گفت: شما فکر کنید صادقی آنجاست و عاشورا هم آمده است. **برادر علی زاهدی (به برادر آستانه):** شما از یک یا دو پل بالاتر خاکریز بزنید، درست روبروی جاده نزنید.

(۱۶:۱۶): برادر حسین در مورد کار بر روی سه تان نون شکل سمت چپ توضیح دادند و بعد گفتند: بقیه طرح

مانور لحظه با لحظه ممکن است تغییر کند. بعد ایشان برادر قربانعلی را به طور کلی در مورد منطقه توجیه کردند، که قرار شد بروند و با نیروهای اطلاعات عملیات منطقه را ببینند.

برادر قربانعلی (فرمانده گروهان مستقل مالک): استعداد گروهان بالغ بر ۲۰۰ نفر و شش دسته است، که قرار شده است چهار دسته را وارد عمل کنیم.

برادر خرازی: دشمن در سمت چپ هدف ما یک مقر فرماندهی لشکر ۸ دارد که بالغ بر ۵۰۰ نفر نیرو دارد که آن هدف شماس است. (۱۶:۳۹) شما اول احتیاط گردان امیرالمومنین (ع) هستید و بعد از آن مانور دوم شما مطرح است. که در این رابطه مقداری درباره نحوه پاک سازی بحث شد.

(۱۷:۱۰) **راوی:** برادر علی آستانه از قرارگاه کربلا آمد و گفت که، ماموریت است سه لشکر ۳۱ عاشورا، ۱۰ سیدالشهداء (ع) و ۷ ولی عصر (عج) حرکت کنند و نوک کانال را تصرف کنند.

در ساعت پنج و چهل و پنج دقیقه بعد از ظهر پیامی از طرف برادر عزیز برای لشکر رسید که بر اساس آن ساعت عملیات برای امشب هفت و چهل و پنج دقیقه عصر اعلام شده بود. با توجه به گفته های برادر آستانه، ظاهراً به طور هماهنگ صورت می گیرد.

قرار بود که بعد از نیروهای برادر زاهدی ما حرکت کنیم. تا اینجا ساعت هشت و بیست دقیقه شب برادر آزادی به دنبال برادر حسین آمد، که با هم به قرارگاه قدس رفتیم.

در آنجا در مورد طرحی که برادر محسن در مورد سمت راست داده بود بحث شد.

(۲۰:۵۳): برادر احمد خبر داد که به جاده اصلی رسیده است.

(۲۱:۲۰) **برادر عزیز جعفری:** برادران بشردوست و آزادی با برادر احمد بیایند، و برادر آزادی پیشنهاد جدید

را مطرح کند تا ببینند نظر آنها چه هست.

برادر بشردوست (طرح برادر محسن را (۲۱:۲۷): خط تا جاده آسفالت باشد و حسین هم از جاده آسفالت ۲، تا آسفالتی که خط سوم را قطع می کند بالا بیاید و با برادر امین در خط ۳ الحاق بکند. دیشب که برادر حسین تقاطع خط دوم با جاده آسفالت را گرفت، فرمانده تیپ به گردان ما گفت: اینجا قلب من است باید بگیریم.

راوی: نظر برادر احمد این است که برادر حسین نقاط دوم با آسفالت تا تقاطع سوم و آسفالت را پاک سازی کند، چون خودش نیرو ندارد. برادران بشردوست، آزادی و حسین نظرشان این است که در این صورت دیگر نیرویی برای برادر حسین باقی نمی ماند. و برادر احمد می گوید: نیروهایش بیشتر شهید شده اند و دیگر نیرو ندارد.

برادر احمد کاظمی: من تا جاده - را تا بالا را - می جنگم و با نیروی تازه نفس با هم عبور می کنیم. اینها در خط سوم قدرت کمی دارند، مبنای جنگ از تقاطع دوم تا سوم است. من گردان را حرکت می دهم تو بیا با من الحاق کن تا جلو برویم.

برادر خرازی: تو تا چهارراه سوم بیا آن وقت به من بگو تا من بیایم عبور کنم.

برادر آزادی (به برادر بشردوست): لشکر ۱۴ امام حسین (ع) بخواهد اینجا بیاید، درگیر می شود و دیگر توانی برای پاک سازی خط سوم برایش باقی نمی ماند.

راوی (۲۱:۵۰): سرانجام قرار شد برادر احمد تا تقاطع سوم برود، بعد برادر حسین بیاید عبور کند و روی خط سوم برود. البته بعد از الحاق با لشکر ۱۷ علی بن ابیطالب (ع) در سرپل نظر برادر حسین این بود که گردان وی با گردان برادر احمد حرکت کند که کار برادر احمد هم همین بود.

برادر خرازی: به خط برنگردی که بعد حرف هم دریاید!

(۲۲:۵۴): برادر ابوشهاب با مسئولین لشکر از آن

جمله، برادران آقایی و مسئولین گردان امیرالمومنین (ع) و مالک اشتر صحبت هایی داشتند.

برادر خرازی: طرح مانور عوض شده است. برادر محسن ابلاغ نموده و ما هم می رویم و عمل می کنیم. هر کس هم حاضر با انجام دادن نیست، همین حالا بگوید. در جناح راست شما باید با لشکرهای ۷ ولی عصر (عج) و ۳۱ عاشورا الحاق کنید. پاک سازی سه دیو و ده تا بعدی را هم به طرف سرکانال لشکرهای ۳۱ عاشورا یا ۷ ولی عصر (عج) می گیرد. اینجا فقط جنگیدن دارد! برگشتن هم در آن نیست! وقت هم زیاد نداریم. بروید و نیروها را توجیه کنید. حرکت ما اینجور است: از پل سوم بسا گرا روی جاده آسفالت می آیم و از آنجا بسه طرف بالا حرکت می کنیم.

برادر مسجدی: پنج دستگاه تانک داریم.

برادر خرازی: هر کدام ۳۰ نفر نیرو سوار می کنند که ۱۵۰ نفر می شود. سه دستگاه پی ام پی و سه دستگاه هم خشایار داریم.

گردان مالک اشتر: بواسطه عدم حضور ما در منطقه، چگونه نیروها را توجیه کنیم! در جواب گفته شد: شما کادرها تا مسئول دسته را توجیه کنید.

(۲۲:۳۱) برادر خرازی: کسی حق ندارد بدون اجازه و سر خود بسه طرف چپ و راست حرکت کند. گردان امیرالمومنین (ع) از همین جا سوار شود و برود. گردان امیرالمومنین (ع) کلا سواره نظام می روند. گردان سلمان، سه تا نون و چهارراه را داشته باشند، و برادر قربانعلی هم مسئول الحاق با لشکر همجوار و ... قرارگاه است. راهنما هم نداریم، نیروها باید خودشان بروند. مسئولیت زرهی، پشتیبانی و تامین از منطقه است. شما تانک هم از عقب زیادتر راه بیندازید و بیاورید. ما تانک بیش تری می خواهید.

راوی: سپس برادر حسین، برادر فضائل (معاون اطلاعات عملیات) را در مورد نحوه عملیات توجیه

کردند. اطلاعات در حدود چهار، پنج نفر بفرستد تا با گردان‌ها بروند و بعد بیایند با نیروها بروند. نزدیک‌های هدف نیروها می‌ایستند و پیاده می‌شوند. خشایارها و تانک‌ها به محض پیاده کردن نیروها برمی‌گردند تا بقیه نیروهای (گردان مالک) را ببرند. چهار دستگاه پی‌ام و خشایار آماده، و یکی هم در راه است.

(۲۲:۲۳) برادر خرازی (به حاج آقا رضایی در عقب): ظرف ۱۰ دقیقه تا یک ساعت دیگر، برادر جواد صالحی، یا برادر مهدی را جلو پیش من بفرست.

(۲۲:۳۱): دشمن حوالی نهر کنجانه فیلر (منور) ریخته است، که به نظر می‌رسد به خاطر عملیات بی‌سیم نیروها بوده است. قرار بود نیروهای لشکر نیز دو دستگاه بی‌سیم راه انداخته و به نهر کنجانه بروند.

راوی: قرار شد که دو دستگاه مهندسی هم به دنبال نیروهایی که سوار تانک هستند به طرف جلو بروند. همچنین قرار است که قرارگاه برادر رجبی را به عنوان مسئول هماهنگی عملیات زرهی‌ها و الحاق نیروها ... معرفی کند.

(۲۲:۵۰): نیروهای مهندسی هم در رابطه با عملیات توجیه شدند. ضمناً مهندسی قرار است که از جاده دوم تا جاده سوم به همراه لشکر ۸ نجف به جلو برود و به طرف جنوب خاکریز بزند. باید جناح چپ ما در جاده سوم خاکریز زده شود و تانک‌ها در آنجا بمانند و چهارراه را هم قطع گردد که قرار شد یک گروه ۲۰، ۳۰ نفری از نیروهای تخریب هم بیایند و در منطقه کار کنند.

راوی: کار برادر قربانعلی الحاق ادامه کار برادر سلمانی و گرفتن قرارگاه دشمن است.

(۲۳:۰۰) برادر ابوشهاب: الان ما تعدادی غواص روی اسکله پتروشیمی فرستاده ایم. لشکر ۹۲ زرهی را هم وارد عمل کرده ایم.

(۲۳:۰۲) به تخریب گفته شد که سریعاً بیاید تا با گردان برادر سلمانی جلو برود.

راوی: قرار شده است عملیات بی‌سیم با فرستادن لشکر ۹۲ زرهی به نهر کنجانه تکمیل گردد.

(۲۳:۰۵) برادر خرازی (به برادر سلمانی): برادر رجبی مسئول این محور است و مسئول توجیه منطقه برای واحدها می‌باشد.

(۲۳:۰۷): نفربرهای لشکر حاضر شدند تا نیروهای برادر سلمانی را سوار کنند.

(۲۳:۱۲) برادر خرازی (به برادر جعفری): ما کار را شروع کرده ایم.

راوی: نظر برادر حسین این است که برادر احمد روی قرارگاه نزدیک چهارراه بالای هم عمل کند تا نیروهای گردان مالک اشتر پراکنده نشوند.

(۲۳:۴۵): نیروها شروع به سوار شدن بر تانک‌ها کردند.

(۲۴:۱۵): نیروهای برادر سلمانی گفتند: چون تانک‌ها در گل تپیده‌اند، ناچاراً بصورت پیاده دارند به جلو می‌روند.

(۲۴:۴۵): نیروهای برادر احمد گفتند که به سر سه راهی رسیده‌اند.

برادر ابوشهاب (به نقل از برادر عزیز): اگر برادر رئوفی (لشکر ۷ ولی عصر (عج)) نتوانستند، شما کار خودتان را انجام بدهید.

نظر برادر حسین هم این است که اینها گربه مالی نکنند.

(۲۴:۵۰): واحد استراق گفت که وضع دشمن زیاد خوب نیست.

(۲۴:۵۵): برادر رجبی گفت که به آسفالت رسیده و نیروهای برادر احمد را هم دیده است که پشت خاکریز مستقر شده‌اند.

(۲۴:۵۹) برادر ابوشهاب (به برادر رجبی): با برادر اعتصامی مسئول نیروهای برادر احمد هماهنگ کن تا بتوانید آنها را جلو ببرند. (ادامه دارد)